

به نام خالق پروانه ها

ستاس

تعالیمِ معنوی تلمود





تعالیم معنوی تلمود

امین خیام





عنوان: تَعَالِيمُ مَعْنَوِي تَلْمُود
امین خیام
صفحه آرا و طراح گرافیک: مهرداد دولت آبادی
طرح جلد: شرکت بعد چهارم
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۳۱۹-۴۴۴-۴۴
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱
تعداد: ۲۰۰ جلد
چاپ: کهن
مدیر تولید: فاطمه السادات محمدی
قیمت: ۴۵/۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۳۱۹-۳-۲
آدرس: تهران، خیابان پاسداران، گلستان سوم، پلاک ۳۳ کدپستی: ۱۶۶۶۷۴۳۵۸۶، تلفن: ۲۲۵۵۸۷۸۰
وبسایت: www.shenasapublicatio.com پست الکترونیک: shenasa.publication@gmail.com

فهرست

۹.....	تَلْمُود چیست؟
۱۱.....	پیش گفتار
۱۳.....	چند نکته قبل از مطالعه
۱۵.....	فصل اول: انسان
۲۹.....	فصل دوم: خدا
۲۹.....	فصل سوم: تورات
۲۹.....	فصل چهارم: زندگی خانوادگی
۲۹.....	فصل پنجم: زندگی اجتماعی
۲۹.....	فصل ششم: زندگی اخلاقی
۲۹.....	فصل هفتم: زندگی جسمانی

تلمود چیست؟

تلمود کتابی است شامل تمام جزییات اعتقادات و احکام شرعی و تاریخ و فرهنگ قوم یهود که طی چندین نسل به مرور نگاشته شده و نهایتاً ۵۰۰ سال بعد از میلاد مسیح در ۳۶ جلد نوشتنش به اتمام رسیده است؛ کتابی با بیش از ۱۵۰۰ سال قدمت!!

خط به خط تلمود آموزه های علمای بزرگ یهود است که برای یهودیان ارزش بسیار والایی در کنار تورات دارد، شبیه ارزشی که مسلمانان برای احادیث و روایات خود در کنار قرآن قائلند.

موضوعاتی که در تلمود مطرح شده طیف وسیعی از مسائل دینی یهودیان را در بر می گیرد، از شرح و تفسیر تورات و بیان دقیق جزییات احکام شرعی

و تشریفات اعیاد دینی تا مسائل طبی و تاریخی و بهداشتی و حتی مباحث اسرار آمیزِ سحر و جادو.

تلمود از زمان اتمامش رفته رفته به عنصری برای استحکام هویت ملت یهود تبدیل شد و یهودیان با نهایت سعی و تلاش در حفظ آن کوشیدند. جایگاه تلمود در متون دینیِ یهودیان شبیه کتاب بحارالانوار است بین شیعیان و صحاح سته بین سنیان. کتابی با موضوعات متنوع و احادیثی با قداست بالا که مرجعِ فهم و قضاوت درباره معارف و احکام دین است.

پیش گفتار

تلمود به علت حجم بالا و زبان نگارش آن که بخشی به عبری و بخشی به آرامی است تا کنون به فارسی ترجمه نشده است. چند تن از پژوهشگران غربی گزارشی از این کتاب را به زبان انگلیسی فراهم کرده اند که تعداد معدودی از این گزارش ها از زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه شده است و این کتاب ها به تنها منبع فارسی زبانان برای دسترسی به محتوای تلمود تبدیل شده اند.

دکتر آبراهام کهن در کتابی به نام "گنجینه ای از تلمود" سعی کرده است گزارشی کامل و قابل قبول از محتوای کلی تلمود به خوانندگان ارائه دهد. ترجمه فارسی کتاب دکتر کهن به قلم امیرفریدون گرگانی انجام شد؛ ترجمه

ای که جناب "یهوشوع نتن الی" مسئولیت تطبیق آن با متن عبری را بر عهده گرفت و نهایتاً توسط انتشارات اساطیر در سال ۱۳۸۲ به زیور طبع آراسته شد. مساله مهمی که در این کتاب و همه کتاب هایی که درباره تلمود به فارسی ترجمه شده است به چشم می خورد این است که محتوای آن تنها برای پژوهشگران و متخصصانی که در رشته مطالعات تطبیقی ادیان فعالیت می کنند قابل استفاده است و برای عموم مردم و دانشجویان سایر رشته ها و طلاب علوم دینی کارایی لازم را ندارد. حجم بالای مطالب، واژگان و توضیحات تخصصی، ادبیات نگارشی و مسائلی ازین دست از جمله علل این امر به شمار می آید.

چندی قبل من تصمیم گرفتم که بر اساس متن کتاب دکتر کهن گزارشی از تلمود ارائه کنم که برای مخاطبان غیرمتخصص نیز قابل استفاده باشد و به راحتی مورد استفاده همگانی قرار بگیرد. اما شاید این سوال پیش بیاید که چه نیازی به انجام این کار بود؟

در پاسخ باید بگویم که هنگامی که تلمود را مطالعه می کردم (البته از روی متن کتاب دکتر کهن) به جملاتی بر می خوردم که سرشار از روح معنوی بود و رنگ آسمان داشت. جملاتی که برای من که سالها در معارف قرآنی و حدیثی اسلام تفحص کرده ام آشنا می نمود. وقتی تلمود را مطالعه می کردم از خودم میپرسیدم چطور می شود چند صد قرن پیش، عالمی یهودی در قلب اورشلیم

حرفی را می‌زند که چند دهه قبل عالمی در قلب نجف؟ چطور می‌شود که آن آیه تورات همان آیه قرآن است؟ جز اینکه هر دو باید از یک سرچشمه آب بخورند؟ این سوالات و جوابهایی که به ذهنم می‌آمد گویی ایمان مرا به منشا آسمانیِ ادیان ابراهیمی قوی تر می‌کرد. اما این همه مساله نبود.

مدتها بود درگیری های جان فرسای خاورمیانه و کشته شدن هزاران انسان بی پناه، به خون غلتیدن هزاران کودک معصوم و سوختن هزاران کانون گرم خانواده در آتش تعصبات دینی روحم را جریحه دار کرده بود.

یهودی، مسیحی، صهیونیست، داعش، سنی، شیعه، این وری آن وری، حتی آن بودایی! در برمه و میانمار همه و همه به روی هم شمشیر کشیده اند و گویی نجات خود را در هلاکت آن دیگری می بینند. این در حالی است که اهل تحقیق وقتی در متون اصلی این ادیان دقت میکنند چیزی جز دعوت به یک زندگی معنوی اخلاقی، زیر سایه با محبت خدا نمی بینند! آنچه که آن را "گوهر مشترکِ تعالیمِ ادیان ابراهیمی و حتی برخی از ادیان غیر ابراهیمی!" نام نهاده اند. پس این همه جنگ چرا؟

بر همین اساس سعی کردم گزارشی از آموزه های تلمود ارائه کنم تا روح واحدِ ادیان ابراهیمی که همان دعوت به زندگی اخلاقی و معنوی است به خوبی لمس شود و برای اینکه این احساس قوی تر و عمیق تر لمس شود گاه به گاه بعد از پایان جمله ای از تورات یا تلمود، معادل و مشابه آن را در

فرهنگ اسلامی نیز ذکر کردم تا هم حسِ آسمانی بودن این حرف‌ها تقویت شود و هم ایمان به روحِ مشترکِ اخلاقی و معنوی ادیان.

در اینجا لازم میدانم که به اشکالی که ممکن است برخی به این کتاب وارد کنند اشاره ای کنم. عده ای ممکن است بگویند که تلمود پر است از جملات نژادپرستانه و ضد اخلاقی که پایه های فکری رژیم صهیونیستی را فراهم کرده است و شما چطور دم از تعالیم معنوی این کتاب می زنید؟

جواب این سوال را در جایی از متن کتاب به گونه دیگری داده ام اما اینجا خیلی خلاصه پاسخی میگویم و از آن میگذرم. قبل از هر چیز تصدیق میکنم که تلمود شامل سخنان نژادپرستانه و ضد اخلاقی هم هست اما نکته اینجا است که این کتاب شامل سخنانی علیه نژادپرستی هم هست. بسیاری از علمای راستین یهود سخنانی که با وجدان اخلاقی انسان جور در نمی آید را کنار گذاشته اند و تفسیری صلح طلب و عدالت خواه از تلمود ارائه داده اند. همانگونه که داعش نیز از متن قرآن و حدیث یک تفکر هولناک خشونت طلب بیرون میکشد عده ای نیز از متن تورات و تلمود اندیشه ای هولناک بیرون میکشند، اما آیا صرف وجود همچنین دستاویزهایی باید حکم کنیم که نظر نهایی تلمود این است؟

دومین پاسخ من این است که مگر نه اینکه علی، آن بزرگمرد تاریخ، حرف حکمت آمیز را گم شده مومن خواند که انسان حقیقت جو در پی به چنگ

آوردن آن است هر جا که باشد و بر زبان هر کسی که باشد؟! پس اگر در کتابی حرف ناصواب و صواب با هم بود چرا آن را دور بیندازیم و نجس بخوانیم؟ چرا نیکویش را جذب و هضم و خطایش را رد و دفع نکنیم؟ سعی من این بوده است که با اقتدا به بزرگان و قدیسان و دریادلانی چون علی بن ابی طالب به سخن بنگرم نه منبع سخن. این است که سعی کردم حکمت هایی که در لابه لای خطوط تلمود یافتم را استخراج کنم و با جمع آوری آنها خدمتی به ترویجِ فهمِ اخلاقی و معنوی از ادیان کرده باشم، باشد که مقبول اهل نظر افتد.

امین خیام

پاییز ۱۳۹۸

چند نکته قبل از مطالعه

۱. یهودیان در طبقه بندی روحانیون شان از اصطلاحاتی مانند "ربی" و "ربان" استفاده می کنند که تقریباً معادل حجت الاسلام و آیت الله در بین شیعیان است.

۲. "یهوه" در نزد یهودیان اسم اعظم خدا است که خدا با این اسم بر موسی ظهور کرد و در کوه سینا خود را با این اسم به موسی معرفی کرد. گرچه در اوایل تاریخ یهود شاهد این هستیم که یهودیان به راحتی این اسم را تلفظ می کرده اند اما بعد از مدتی علمای یهود پیروانشان را برای حفظ قداست این اسم از تلفظ آن منع کردند حتی در نوشته های شان این اسم را بصورت جدا می نویسند (ی ه و ه) اما اینکه چرا این اتفاق افتاد نیاز به شرح مفصلی

دارد که در این مجال نمی‌گنجد و علاقه‌مندان میتوانند به منابع تخصصی مراجعه کنند.

به علت منع تلفظ اسم "یهوه"، در تمام متونی که از تلمود نقل کرده‌ام با اسم "ذاتِ قُدُّوسِ مُتَبَارِک" به خداوند اشاره شده است.

۳. در متن به واژه "بیت همیقداش" برخورد خواهید خورد که همان معبد بیت المقدس است در شهر اورشلیم. شهری که برای همه ادیان ابراهیمی مقدس است، محل عبادت و زندگی انبیای بنی اسرائیل بوده، دامنه کوه آن جایگاه مواعظ و دعوت عیسی مسیح بوده است و مسجدالاقصای آن محل آغاز معراج پیامبر اسلام و قبله اول مسلمانان.

۴. دکتر آبراهام کهن گاهی بعد از پایان جملات تلمود برای واضح شدن معنا و مقصود جمله، توضیحاتی داده است که من برخی از این توضیحات را در متن گنجانده‌ام.

۵. بعد از نقل برخی از آیات تورات یا احادیث یهودی، تحت عنوان "تطبیق" معادل‌ها و مشابه‌های آنان را در آیات قرآنی و احادیث اسلامی ذکر کرده‌ام. چون متن عربی احادیث فایده‌چندانی برای مخاطب عمومی فارسی زبان ندارد از آوردن آن خودداری کردم و سعی کردم ترجمه‌ای که از آیات و روایات ارائه‌میدهم ترجمه‌ای مفهومی و نقل به معنا باشد نه ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، که برای مخاطب مفهوم‌تر باشد.

۶. هر آن جمله ای که با علامت × شروع شده است مربوط به دین یهود است، یا تورات و عهد قدیم و یا تلمود. بیشتر این جملات را سعی کردم با ذکر آدرس دقیق در تلمود همراه کنم، در اواخر نگارش کتاب احساس کردم که ذکر این آدرس دقیق فایده ای ندارد چون همگی از متن کتاب "گنجینه ای از تلمود" نقل شده است لذا آنچه که نوشته بودم را حذف نکردم و آنچه را که تازه یادداشت می کردم را بدون ذکر آدرس دقیق در تلمود به رشته تحریر در آوردم که تعداد آن تقریباً یک سوم جملات کل کتاب است. اگر کسی علاقه مند است که آدرس دقیق این جملات را در تلمود بیابد می تواند به سه فصل "زندگی اخلاقی، زندگی جسمانی و جهان آینده" در کتاب گنجینه ای از تلمود مراجعه کند.

۷. دکتر کهن کتاب خود را با فصل خدا شروع کرده است اما من با فصل انسان شروع کرده ام چون قصد داشتم که خواننده در اولین صفحاتی که می خواند بیشتر با جنبه عملی مواجه شود تا جنبه اعتقادی چون مشکل ما امروز دیگر آن چنان مباحث الهیاتی نیست مشکل ما در جنبه اخلاقی است. در آخر از همه نقص های کتاب پوزش می طلبم، اگر این نوشتار به اندازه شعله یک چراغ رو به خاموشی در شما گرمای شوق به زندگی معنوی و اخلاقی را برافروخت، هدف خود را تحقق یافته میدانم و بدان شادمانم.

وجود انسان

خدا انسان را به صورت خود ساخته است (سفر پیدایش، ۹: ۶).

تطبیق:

محمد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): "خداوند انسان را به صورت خویش آفرید" (بحار الانوار ج ۴ صفحه ۱۴).
این یعنی انسان موجودی است خداگونه که می‌تواند آینه خدا بشود که او خود را در آن به نظاره بنشیند.

- یک انسان با همه عالم آفرینش برابر است (آووت ربی ناتان، ۳۱).
- انسان نخست، یک فرد تنها آفریده شد تا به تو بیاموزد هر آنکس که

جان انسانی را تباه کند، کتاب مقدس بدو این نسبت را می‌دهد که گویی او یک جهانِ کامل را از بین برده است و هر آنکس که جانی را از نابودی نجات دهد کتاب مقدس بدو این نسبت را می‌دهد که گویی یک جهانِ کامل را نجات داده است (میشنا سنهدرین، ۵:۴).

تطبیق:

قرآن، سوره مائده، آیه ۳۲: كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

"بر بنی اسرائیل نوشته و حکم کردیم که هرکس انسانی را بکشد بدون دلیل درست و حق یا بدون اینکه آن شخص فسادِ در زمین کرده باشد گویی همه انسان ها را کشته است و هرکس انسانی را زنده کند (و از مرگ نجات دهد) گویی همه انسان ها را زنده کرده است".

اینکه در ابتدای آیه می‌گوید "بر بنی اسرائیل نوشتیم" و آنچه قرآن می‌گوید "نوشتیم" را در تورات و تلمود یافتیم و اینکه این کلام از زبان پیامبری خارج شده است که نه نه سواد خواندن داشت که تورات بخواند نه پای درس علمای یهود نشسته بود، ایمان به آسمانی بودن قرآن را در دلم تقویت کرد.

- همونعت را به مانند خود دوست بدار (سُفَر لَویان ۱۸:۱۹).

- "یک بت پرست به نزد "هیلل" (از علمای بزرگ یهود) آمد و از وی

درخواست کرد که او را به دین یهود درآورد به شرط اینکه تا او روی یک پای خود ایستاده است همه تورات را به وی بیاموزد (یعنی عصاره و چکیده تعالیم تورات را در کوتاهترین بیان بگوید). "هیلل" بدو گفت: "آنچه را که منفور تو است برهمنوعت روامدار. همه تورات همین است و بقیه شرح و تفسیر این یک جمله است برو و آنها را بیاموز."

تطبیق:

جالب است که همچنین قضیه ای نیز برای علامه طباطبایی پیش آمد. محمد تقی انصاریان خوانساری در کتاب "آشنای آسمان" که به شرح خاطرات وی از علامه طباطبایی اختصاص دارد می نویسد: "روزی به علامه طباطبایی عرض کردم که آقا من عجول و بی صبرم، خلاصه و عصاره همه معارف اسلام را در یک جمله برایم بیان کنید. این پرسش باعث لبخند ملیح علامه شد. نگاهی از سر لطف به من کردند و فرمودند: "با همه مهربان باش، با دوستان مروت و با دشمنان مدارا کن. خلاصه همه دین و همه قرآن بسم الله الرحمن الرحیم است، هر حرکتی که از تو سر می زند متذکر اسم الله، رحمن و رحیم باش؛ یعنی هم رحمان باش با تمام خلق، و هم رحیم باش با اهل ایمان و محبت. آنگاه با تبسمی که دل می ربود و با صدای لرزان جان بخش زمزمه فرمود: "در خانه اگر کس است یک حرف بس است العلم نقطه (علم یک نقطه است یک حرف است) العلم نقطه العلم نقطه." (آشنای آسمان ص ۱۶۰).

انسان و دنیا

● روباهی، تاکستانی را مقابل خود یافت که دور تا دور آن دیواری بود. این دیوار سوراخی داشت و روباه خواست از آن سوراخ به درون تاکستان رود، اما چون سوراخ کوچک بود نتوانست. روباه چه کرد؟ سه روز روزه گرفت تا آنکه بسیار لاغر شد و توانست از سوراخ، داخل تاکستان شود. در آنجا مقدار زیادی انگور خورد و خوب چاق شد و هنگامی که خواست از تاکستان خارج شود به سبب چاقی نتوانست از آن سوراخ خارج شود، ناچار سه روز دیگر روزه گرفت تا که بسیار لاغر شد و به حالت اول برگشت و موفق شد که از سوراخ خارج شود، وقتی که به خارج رسید، روی خود را به تاکستان نمود و به آن نگاه کرد و گفت: "ای تاکستان! تو چه خوب هستی! میوه هایت چقدر نیکو و لذیذ است و آنچه که درون توست زیبا و درخور تحسین است اما برای من چه سودی داشتی؟ چون با همان وضعی که به درون تو آمدم به همان وضع نیز از تو خارج شدم". جهان نیز همین حال را دارد، چون انسان از مادر متولد می‌شود و پا به جهان می‌گذارد دستانش مشت کرده اند مانند اینکه می‌خواهد بگوید همه دنیا از آن من است و من آن را تصاحب خواهم کرد و هنگامیکه از این جهان رخت برمیندد، دستانش باز است گویی به زبان حال می‌گوید: بنگرید من از این دنیا چیزی همراه خود نبردم (قوهت ربا، ۱۴:۱۵ یا ۲۱).

● در ساعت رحلتِ آدم از این عالم، نه سیم و زرش همراه او می‌رود و

نه سنگهای قیمتی و مرواریدهایش، بلکه فقط تورات و اعمال نیکش با او خواهند بود (امثال سلیمان، ۲۲:۶).

● انسان هنگامی که یکساله است، شبیه پادشاهی است که در هودجی سرپوشیده و در میان عطریات نشسته باشد و همه او را در آغوش می گیرند و می بوسند. در دو یا سه سالگی شبیه خوک است که خود را با کثافات آلوده می کند. در ده سالگی مانند بزغاله به هر سو می جهد. در بیست سالگی مانند اسب شیهه می کشد و خویشتن را زیبا جلوه می دهد و برای خود همسری جست و جو می کند و چون همسر گرفت مانند الاغ می شود (که بار سنگین خانواده را به دوش میکشد) و همین که دارای فرزند شد مانند سگ جسور می شود که معاش خانواده را تامین کند و هنگامی که سالخورده شد مانند میمون خمیده می شود و مسخره این و آن می شود (قوهت ربا، ۳:۱).

روح انسان

● روح انسان از آسمان و بدن انسان از زمین است (سیفره دواویم، ۳:۶).
● در آسمان هفتم که "عراووت" نام دارد، ارواح و روانهایی که بعداً به دنیا خواهند آمد، زندگی میکنند (حگیا، ۱۲ ب).

تطبیق:

در حدیثی از یکی از جانشینان پیامبر اسلام نقل شده است: ارواح دو هزار

سال قبل از اجساد خلق شده اند (بحارالانوار ج ۶۲ ص ۱۴۳). در فرهنگ اسلامی به عالمی که روح قبل از سفرش به دنیا در آنجا اقامت دارد "عالم ذر" میگویند.

بحث عالم ذر و عوالم قبل از دنیا از جمله مباحث شیرین و تامل برانگیز است که جواب بسیاری از سوالهای فلسفی انسان در آن یافت می‌شود. این کتاب مجال طرح این بحث را ندارد و علاقه مندان میتوانند به کتابهایی که در این زمینه نگاشته شده مراجعه کنند. دین پژوه و عرفان پژوه توانا، استاد مصطفی نیک اقبال در یکی از فصل های کتاب "معرفت نفس" به خوبی به شرح این مساله پرداخته اند.

ایمان، دعا و نماز انسان

- × هرآنکس که قرص نانی در سبد خود دارد و می‌گوید فردا چه بخورد؟ از زمره افراد کم ایمان محسوب می‌شود (سوطا، ب).
- "ناحوم گمزویی" از افراد بسیار با ایمان بود، به جهت آنکه هر اتفاقی برای او رخ میداد میگفت: "این هم { به عبری: گمزو } خیر است".
- "ربی عقیوا": انسان باید عادت کند که همیشه این جمله را بگوید: "هر کار که خدای رحمن می‌کند، مقصود او خیر و نیکی است".
- "ذات قدوس متبارک"، مشتاق شنیدن دعا و نماز عادلان و نیکوکاران

است. برای چه دعا و نماز نیکوکاران به پارو تشبیه شده است؟ { کلمه عبری برای پارو، "عِتر" است و این همان ریشه فعل دعا کردن و نماز خواندن است)، چون همانطور که پارو محصول را زیر و رو می کند و آن را از جایی به جای دیگر منتقل می کند، به همان ترتیب نیز دعا و نماز عادلان و نیکوکاران، خشم و غضب خدا را به رحمت مبدل می کند (یوا موت، ۶۴ الف).

● هر آنکس که رضایت خدا را به جا آورد و قلب خود را در وقت نماز خواندن و دعا کردن با نیت کامل متوجه او سازد دعایش مستجاب می شود (شموت ربا، ۳:۲۱).

● حتی اگر شمشیر تیزی روی گردن انسان بگذارند و قصد قتل او را کنند، باز هم نباید از رحمت الهی نومید شود (براخوت، ۱۰ الف).

● هر آنکس که برای هم نوع خود دعا می کند و برای او طلب رحمت می کند، هنگامیکه خود او نیز به همان چیز نیاز داشته باشد نخست به خود او جواب داده می شود و خود او اول نجات می یابد (باوامقا، ۱۱۹۲ ق).

تطبیق:

اینک چند حدیث با همین محتوا در کتابهای حدیثی مسلمانان: "سریعترین دعا از نظر اجابت، دعایی است که پشت سر برادرت می کنی، پس فرشته موکل دعا می گوید: آمین! و برای تو باد مثل آنچه که برای برادرت دعا کردی" (اصول کافی ج ۴ ص ۲۷۰ روایت ۴).

ششمین جانشین محمد نبی، امام جعفر صادق که سلام خدا و خوبان خدا بر او می فرماید: "هرکس قبل از دعا کردن برای خودش چهل نفر از برادران مومنش را دعا کند آن دعا هم برای برادرانش هم برای خودش مستجاب می شود" (خصال ج ۲ ص ۱۱۰).

● دعا و نماز از اعمال نیک با اهمیت تر است.

تطبیق:

هر روز پنج وعده مسلمانان در اذان های خود برای نماز این جمله را می گویند: "حَیَّ عَلَى خَیْرِ الْعَمَلِ"، به پا خیزید برای بهترین عمل؛ این یعنی نماز بهترین عمل صالح است.

● خداوند خود را دوست بدارید و او را به تمامی دل و به تمامی جان عبادت کنید (سفر تثنیه، ۱۱: ۱۳).

● کسی که نماز میخواند باید:

— قلب خود را متوجه خدای آسمان سازد (براخت، ۳۱ الف).

— چشمانش را پایین افکنده و قلبش را متوجه بالا سازد (یواموت ۱۰۵ ب).

— بداند در برابر چه کسی ایستاده (براخت، ۲۸ ب).

● وقتی دعا و نماز میخوانی، دعا و نماز خواندن را بعنوان یک کار معین

و "قَه وَع" در نظر نگیر!

— "قَه وَع" یعنی نماز خواندن برای او حمل بار سنگین به شمار آید و آمیخته

به التماس و تضرع نباشد.

- کسی که فکرش آسوده نیست، نماز نخواند (عرووین، ۶۵ الف).
- انسان باید پیوسته وضع روحی خود را پیش از نماز بسنجد اگر می‌تواند قلب خود را متوجه خدا سازد، نماز بخواند، در غیر این صورت نماز نخواند (براخوت، ۳۰ ب).
- عظیم است صلح، از آنجا که تمام نمازها با درخواست صلح پایان می‌یابد (سفر اعداد، ۶:۶).

تطبیق:

اینجا دیگر، اوج همنوایی اسلام محمدی و یهودیت موسوی است. تورات می‌گوید که همه نمازها با درخواست صلح تمام می‌شود، و نمازهای پنجگانه مسلمانان نیز با درخواست آرامش و مهربانی و برکت برای همه جهانیان به اتمام می‌رسد.

همه مسلمانان جهان، نمازهای روزانه خود را با این جمله به پایان می‌برند:

"السَّلامَ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ"

سلام در لغت عربی از ریشه "سلم" است به معنای امن و آرامش. "علیکم" یعنی بر شما و منظور از شما همه جهانیان است چراکه در تعالیم اسلام، نماز سفر انسان است به ملکوت، معراج انسان است به عرش، آنجا دیگر انسان است و خدا، پایان نماز یعنی بازگشت به دنیا، انسان در پایان نماز رو به سوی

ساکنان دنیا کرده و می‌گوید: "السلام علیکم و رحمت الله و برکاته": "آرامش ارزانی شما باد و مهربانی خدا و برکات و خوشی های خدایی"، چرا نمازگزار چنین دعایی نکند درحالیکه از دیدار خدایی آمده که یکی از نامهایش "سلام" است؟ یعنی خدا سراسر آرامش است و هر آرامشی هر جا هست از خدا است و انسان خیرخواه برای همه مخلوقات تجربه این آرامش را آرزو می‌کند.

این نحوه اتمام نماز در اسلام، همان است که در تورات گفته شده و این جا از آن تشابهات شگفت انگیز اسلام و یهود است. اگر خوانندگان محترم در کیفیت نماز یهودیان و مسلمانان و نحوه آماده شدن آنان برای نماز تحقیق و تفحص کنند به تشابهات زیبا و شگفت انگیز دیگری نیز می‌رسند که دیگر به طرح آنان نمیپردازم و به همین مقدار اکتفا میکنم.

• تمام برکتها فقط موقعی موثر و مفید خواهد بود که با صلح همراه باشد (بمیدبار ربا، ۷:۱).

• دعایی که باید بامداد هنگام بیدار شدن از خواب خواند:
خداوندا! ما را محتاج کرم و بخشش آدمیان مکن و روزی ما را به دست انسانها مسپار! زیرا بخشش ایشان اندک ولی تکبر و خجالت دادن شان بسیار است (یروشلمی براخوت، ۷ دال).

• دعای طلاب یهودی بعد از ترک مدرسه علمیه:
شکرگزارم به درگاه تو ای خداوند خدای من و خدای اجداد من که قسمت

مرا جزو قسمت کسانی قراردادی که در مدرسه‌ها و کنیسه‌ها به سر می‌برند و سهمم را جزو سهم کسانی که وقت خود را تماشاخانه‌ها و سیرک‌ها تلف میکنند نکردی. زیرا که هم من کوشش می‌کنم و زحمت می‌کشم و هم آنها. ولی من زحمت می‌کشم و بهشت را به میراث می‌برم در صورتیکه ایشان زحمت می‌کشند ولی به چاه فنا و نیستی سرنگون می‌شوند.

اختیار و آزادی انسان

- چرا نسل بشر از یک تن (آدم ابوالبشر که هم پیامبر بود و هم گناه کرد و از میوه ممنوعه خورد) به وجود آمده است؟ به خاطر نیکوکاران و بدکاران! تا اینکه نیکوکاران نگویند ما اخلاف یک نیکوکار هستیم (و نیکوکاری ما اثری است) و بدکاران نیز نگویند ما اولاد یک بدکار هستیم (و بدی او به ما ارث رسیده و مجبور به خطا کردن هستیم)... (سنهدرین، ۳۸الف).
- اگر شخصی در پی پلیدی باشد، راه را برای او باز می‌کنند و اگر بخواهد پاک و منزّه شود او را یاری می‌کنند (شبات، ۱۰۴ الف).
- هر راهی را که انسان بخواهد طی کند به همان راه او را می‌برند (مکوت، ۱۰ب).

تطبیق:

این قانون کائنات که هر انسانی هر انتخابی بکند و به هر چه بخواهد

برسد کل هستی به امر خدا او را کمک می کند تا به آنچه که می خواهد یا بخشی از آنچه که می خواهد برسد در آیات قرآن نیز بیان شده است.

قرآن، سوره اسرا آیه ۲۰: **كُلًّا نُمِدُّ هَوْلًا و هَوْلًا مِّنْ عطاءِ رَبِّكَ**
 "ما هر دو گروه (از دنیا طلبان و آخرت طلبان) را (برای رسیدن به خواسته هایشان) امداد می کنیم و این عطا و بخششی از جانب پروردگار تو!"
 خداوند، هستی را طوری خلق کرده که هر کس هر چه خواست در راه رسیدن به خواسته اش کمک شود، این چیزی است که در نوشتجات غربی ها به "قانون جذب" معروف شده است.

عالم ربانی و عارف اهل باطن، مرحوم آیت الله شجاعی، صاحب کتاب وزین "مقالات در تزکیه نفس"، روزی چنین گفت: "خدا میفرماید سنت ما این است که هر کس راهی را پیش گرفت در همان راه ما دست او را می گیریم. خدا دست هر کسی را در همان راهی که پیش گرفته است می گیرد و پیش میبرد این خیلی سخت و غلط انداز است!!"

بله! این خیلی غلط انداز است چرا که انتخاب را خطرناک می کند. انسان در برابر این پرسش قرار می گیرد که حالا که هر چه بخوایم در راه رسیدن به آن هل داده می شوم، حالا که هر چه را بخوایم و برای رسیدن به آن تلاش کنم، هستی بخشی از عمرم را می ستاند و در عوض آنچه را که خواسته ام به من می دهد پس من چه چیز را بخوایم؟

در ایام نوجوانی جمله ای از ژان پل سارتر فیلسوف فرانسوی خواندم که مرا تکان داد. ساتر همان نویسنده رمان "تهوع" است که بخاطر آن جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کرد. در اواخر عمر، خبرنگاری از حال و احوالش پرسید. سارتر پاسخ داد: "زندگی هرآنچه را که میخواستیم به من داد و در ضمن به من فهماند که آن چیز ارزش خواستنش را نداشت!!"

طنین هشداردهنده این جمله در تمام زندگی همراه من بوده است. همیشه با خود می پرسیدم که از زندگی چه بخواهم که وقتی زندگی عمرم را گرفت و آن چیز را به من داد شوکه نشوم که آن چیز ارزش خواستنش را نداشت؟! گناه

● چهار گناه کبیره در دین یهود: بت پرستی، زنا، قتل نفس، غیبت و بدگویی، تهمت.

زنا:

● نه تنها آنکس که با جسم خود زنا می کند، زناکار است، بلکه آن شخص که با چشمان خود زنا می کند نیز زناکار خوانده می شود (ویقرا ربا، ۱۲:۲۳).

تطبیق:

محمد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): برای هر عضوی حظی و لذتی از زنا (لذت جنسی نامشروع) وجود دارد. زنا ی چشم، نگاه کردن (برانداز کردن

جنسی) است. زنای زبان صحبت کردن (لاس زدن) است. زنای گوش، شنیدن (لذت بردن از نازکی صدای زن) است. زنای دست ، لمس کردن و زنای پا، راه رفتن (دنبال زن راه افتادن برای نگاه کردن یا مخ زدن!) است (وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۳۸).

● هر آنکس که سخنان زشت و مستهجن بگوید حتی اگر برای مدت هفتادسال، نامه اعمالش را به نیک نامی رقم زده باشد به یک لحظه خط بطلان بر آن می‌کشند. هر آنکس که سخن رکیک بگوید، ژرفنای دوزخ جایگاه اوست. این مجازات شامل آن کس که سخنان رکیک را می‌شنود و اعتراض نیز نمی‌کند، خواهد شد (شبات، ۳۳ الف).

قتل نفس

- دشمنی بی جهت با هموعان با سه گناه کبیره بت پرستی، زنا و قتل نفس برابر است (یوما، ۹ ب).
- برادرت را در دلت دشمن مدار (سفر لایوان، ۱۷:۱۹).

غیبت و بدگویی

- "لیشان تلیتائه" یعنی "زبان سه گانه": زبان غیبت کننده، سه نفر را از بین می‌برد: آنکس را که بدگویی می‌کند، شخصی که این بدگویی را می‌پذیرد و

کسی که بد او گفته می‌شود (عراخین، ۱۵ ب).
 • "ذاتِ قدّوسِ متبارک" به زبان گفت: تمام اعضای بدن انسان وضع عمودی دارند ولی وضع تو افقی است، تمام اعضای بدن انسان (مثل دست و گوش و چشم) در خارج از بدن هستند اما تو در داخل آن قرار داری. نه همین و بس، بلکه من به گرد تو دو حصار کشیده‌ام، یکی از استخوان (دندانها) و دیگری از گوشت (لب‌ها) و ازین بیشتر چه بکنم که تو از دیگران بدگویی نکنی؟! (عراخین، ۱۵ ب).

• سکوت، درمان همه دردها است (مگیلا، ۱۸ الف).
 • هفت گونه دزد یافت می‌شود و بدترین آنها کسی است که عقل هموعان خود را میدزدد (دروغ می‌گوید و فریب می‌دهد)... (توسیفتا باوامقا، ۸:۷).
 • انسان نباید به کودک قول بدهد که چیزی را به او خواهد داد و سرّقول خود نایستد، زیرا بدین وسیله دروغ گفتن را به کودک می‌آموزد (سوکا، ۴۶ ب).

بعضی گناهان دیگر

• در روز حساب، اولین سوالی که از انسان در محکمه عدل الهی می‌کنند این است که آیا حساب و کتاب و داد و ستد و معاملات در آن جهان، صحیح و درست و بدون تقلب و دزدی بوده است؟ (شبات، ۲۶ الف).

× گناه پاشنه هایم مرا احاطه می کند. معنی این آیه چیست؟ یعنی گناهایی که انسان در این جهان آنها را با پاشنه هایش لگد کوب می کند، آنها را نمی بیند و با بی اعتنائی مرتکب آنها می شود، در روز داوری او را احاطه می کنند.

● در روز داوری و رستاخیز این سوالات را از آدمی میکنند: آیا داد و ستد و کسب ات از روی درستی و امانت بود؟ آیا اوقاتی را برای خواندن تورات تخصیص می دادی؟ آیا وظیفه خود را در امر تشکیل خانواده و زاد و ولد بخوبی انجام دادی؟ آیا منتظر ظهور ماشیح بودی؟ آیا برای افزودن دانش خود بحث و مطالعه و تلاش می کردی؟ آیا کوشش می کردی که از هر مطلب حکمت آمیز، مطلب تازه ای را درک و استنباط کنی و از آن نتیجه بگیری؟ حتی اگر به همه این پرسشها جواب مثبت بدهد با این وجود اگر ترس از خداوند (تقوا و ترک بدی ها) گنجله او باشد برای او سودمند است و در غیر این صورت سودی عاید او نخواهد شد.

انگیزه گناه

- گناه، دم در کمین کرده است (سفر پیدایش ۷:۴)، یعنی هنگام گشوده شدن رَحِمِ مادر و به دنیا آمدن طفل (سنهدرین، ۹۱ ب).
- انگیزه گناه در آغاز مانند تار عنکبوت، باریک و ناتوان است و سرانجام

- چون طنابِ ارابه، کلفت و سخت می‌شود (سوکا، ۵۲ الف).
- انگیزه گناه، در آغاز مانند رهگذری است، سپس مهمان انسان می‌شود و در آخر صاحبخانه وجود او (سوکا، ۵۲ ب).
 - گناه در آغاز شیرین است و در آخر تلخ می‌شود (یروشلمی شبات، ۱۴ ج).
 - نیرومند و پهلوان حقیقی کیست؟ آن کس که بر غرایز و هوسهای نفسانی خود مسلط است (میشنا آووت، ۱:۴).

تطبیق:

محمّد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): پهلوان کسی است که بر خواهش‌های پست و نفسانی خود چیره شود (وسایل الشیعه باب جهاد با نفس حدیث ۵).

گر بر سر نفس خود امیری مردی

بر کور و کرار نکته‌نگیری مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن

گر دست فتاده ای بگیری مردی
(رودکی)

راه تسلط بر نفس و ترک گناه

- "ذاتِ قدّوسِ متبارک" چنین فرمود: فرزندانم! من انگیزه گناه را آفریده‌ام و تورات را پادزهر آن قرار داده‌ام. اگر شما خود را با مطالعه و تحصیلِ تورات

سرگرم کنید، دیگر در چنگ بدی گرفتار نخواهید شد و از آسیب در امان خواهید بود (قیدوشین، ۳۰ ب).

● اگر به دیو زشت برخورد کردی او را با خود به مدرسه ببر (قیدوشین، ۳۰ ب).

● "ربی یهودا": درباره سه چیز بیاندیش آن زمان دیگر گناهی نخواهی کرد. یکی اینکه بدان که بالای سر تو چیست؟ دوم اینکه چشمی اعمال تو را می‌نگرد و گوشی سخنان تو را می‌شنود و آخر هم اینکه آگاه باش که همه کارهای تو در دفتری ثبت می‌شود.

● "ریان گملئیل": آموزش تورات همراه با یک مشغله دنیوی نیکوست؛ زیرا زحمتی که این دوکار لازم دارد باعث می‌شود تا انسان گناه کردن را فراموش کند. — ابراهام کوهن: فلسفه و شعار دانشمندان یهود درباره یک زندگی صحیح: اشتغال ذهنی به افکاری پاک و عالی، داشتن کاری آبرومند؛ آن وقت دیگر نه فرصتی برای گناه می‌ماند و نه رغبتی به انجام اعمال نکوهیده.

تطبیق:

توجه کنید که گناه در فرهنگ و ادبیات ادیان هر آن امر پستی است که انسان را به حیوانات شبیه می‌کند و او را در قفس چهارپا بودن حبس می‌کند و بال و پر پرواز او را در هم می‌شکند و او را محدود می‌کند به لقمه نانی به چنگ آوردن با هزار دوز و کلک و سرگرم شدن به آرام کردن آن اندامی که

هم محل لذت است هم محل خروج کثیفترین فضولات بدن!
همایی چون تو عالیقدر حرص استخوان تا کی؟
حیف از سایه همت که بر نااهل افکندی
حافظ

توبه و کفاره

● "ذاتِ قدّوسِ متبارک" چنین فرمود: فرزندانم! شما منفذی از توبه به اندازه سوراخ سوزن به روی من باز کنید تا من به روی شما دروازه‌هایی از رحمت بگشایم که گاری‌ها و اژابه‌ها بتوانند از آن بگذرند (شیره‌شیریم ربا، ۵:۳).
● دروازه‌های دعا و نماز گاهی باز و گاهی بسته اند اما دروازه‌های توبه همواره گشوده هستند (دوایم ربا، ۲:۷).

تطبیق:

رسول الله صلی الله علیه و آله: دروازه توبه همیشه باز است (الشهاب فی الحکم و الآداب ص ۱۸).

بازاً بازاً هرچه که هستی بازاً

گر کافر و گبر و بت پرستی بازاً

این درگه ما درگه نومیدی نیست

گر صد بار توبه شکستی باز آ

• "ذاتِ قدّوسِ متبارک" منتظر مردم جهان است که شاید توبه کنند و آنها را به زیر بالهای رحمت خود نزدیک سازد (بمیدبار ربا، ۱۰:۱).

تطبیق:

در یکی از احادیث قدسی نقل شده که خداوند به عیسی علیه السلام فرمود:

"ای عیسی! تا کی چشم به راه باشم و انسان را به بهترین شکل ها خواستگاری کنم اما انسان به سمت من رو نکند و به سوی من برنگردد؟" (الکافی ج ۸ ص ۱۳۴).

• انسان باید از رنج و عذابی که بر او وارد می شود بیشتر خوشحال باشد تا از یک زندگی راحت و لذتبخش، زیرا گناهان بوسیله رنج ها و عذاب هایی که به انسان وارد می شود بخشوده می شود (سفیره دوا ریم بند ۳۲).

تطبیق:

در بسیاری از روایات بر این نکته تاکید شده که رنج های یک انسان مومن برای او موجب تطهیر و پاکی است حتی خاری که به پای انسان می رود. به عنوان نمونه به یک حدیث اکتفا می کنم. از علی بن ابیطالب - درود آزادگان بر او - در خصوص مریضی کودک پرسیدند، جواب فرمود که این مریضی موجب تطهیر و پاک سازی روح پدر و مادر می شود (ثواب الاعمال شیخ صدوق).

- هرآنکس که مرتکب گناهی شود و سپس از آن شرمسار شود به خاطر همین شرمساری کلیه گناهان او بخشوده می‌شود (براخت، ۱۲ ب).

تطبیق:

در این خصوص نیز تعابیر زیادی داریم مانند اینکه "الندم توبه": پشیمانی همان توبه است. یا اینکه "کفی بالندم التوبه": همان پشیمانی برای توبه کافی است (کافی ج ۲ ص ۴۲۶).

- یک نهیب انسان به خود در دلش (که خود را سرزنش کند) از چندین ضربه تازیانه موثرتر است.

● سه چیز قادر است حکم قضا و بلای آسمان را باطل کند و انسان را در مقابل آن حراست کند، دعا و نماز، صدقه و خیرات، توبه و استغفار (برشیت ربا، ۱۲:۴۴).

تطبیق:

در اصول کافی که یکی از معتبرترین کتابهای حدیثی شیعیان است بایی وجود دارد به نام "باب انَّ الدعا یَرُدُّ البلاء"؛ یعنی فصلی در اینکه دعا بلا را برمی‌گرداند. در این باب احادیث زیادی با این مضمون نوشته شده که دعا آن قدر قدرت دارد که می‌تواند تغییرناپذیرترین بخش‌های سرنوشت ما را به کلی زیر و رو کند.

نه تنها نیایش بلکه صدقه و خوبی کردن نیز اثر شگفت‌انگیزی در تغییر

سرنوشت دارد. مرحوم محدث نوری از علمای بزرگ اهل حدیث کتابی دارد که داستانهای کسانی را که با احسان و نیکی کردن به حیوانات سرنوشتشان به کلی تغییر کرده جمع آوری کرده است. نیکوکاری و مهربانی با دیگران چنان اثری در هستی دارد که گاهی مشکلات کهنه شده و برطرف نشده زندگی انسان را به یکباره حل می‌کند و یا حتی می‌تواند اجل و مهلت قطعی عمر انسان را تغییر بدهد و مدت اقامت او در دنیا را تمدید کند.

• "ربی اليعزر" می‌گفت: یک روز پیش از مرگ توبه کن!! شاگردانش میپرسیدند: مگر انسان میداند که چه روزی خواهد مرد؟ در پاسخ ایشان گفت: "پس به طریق اولی باید توبه کند، مبدا که فردا بمیرد. اینگونه همه عمر او با توبه و انجام اعمال نیک سپری خواهد شد" (شبات، ۱۵۳ الف).

× روز "کیپور" (کفاره) فقط گناهای را که انسان نسبت به خدا مرتکب شده باشد جبران می‌کند، اما اگر به هم نوع خود بدی کرده باشی، "یوم کیپور" نمی‌تواند گناه او را کفاره کند تا آنکه از هم‌نوع خود دلجویی کند و او را راضی کند (میشنا یوما، ۸: ۹).

× اگر کسی هم‌نوع خود را به گناه وادارد بدتر از آن است که او را به قتل برساند، زیرا اگر کسی را بکشند او را فقط ازین جهان بدر کرده اند در صورتیکه اگر او را گناهکار کند هم ازین جهان او را محروم کرده اند و هم از جهان آینده (سیفره دورایم، ۲۵۲).

یک رازِ مهم!

● اگر انسان می‌بیند که دچار رنج و عذاب شده است اعمال خود را بررسی کند و ببیند مرتکب چه گناهی شده است؟ چنانکه گفته شده است: "بیاوید تا راههای زندگی خود را بررسی کنیم و در آن تحقیق نماییم و به سوی خداوند بازگردیم" (مراثی ارمیا، ۴۰:۳). اگر او اعمال خود را بررسی کرد و گناهی در خود نیافت که باعث تحمل رنج شده باشد این رنج و عذاب را نتیجه اهمال و کوتاهی در آموختن تورات بداند چنانکه گفته شده است: "خوشا به حال مردی که توای خدا او را تنبیه کنی و از تورات بدو بیاموزی" (مزامیر داوود ۱۲:۱۴). اگر او رنج و عذاب خود را نتیجه کوتاهی در تحصیل تورات فرض کرد و مشغول آموختن تورات شد اما هنوز رنج و عذاب او باقی بود، آن وقت مطمئن باشد که رنجهای او رنجهای محبت هستند (یعنی نشانه علاقه و محبت خداوند نسبت به او) چنانکه گفته شده است: "زیرا خداوند هرآنکس را که دوست می‌دارد تادیش می‌کند" (امثال سلیمان ۱۲:۳) ... (شبات، ۱۵۳ الف).

تطبیق:

در مکاتب شرقی مانند هندوئیسم و بودیزم قانونی وجود دارد به نام "کارما". کارما یعنی اینکه هر فعلی که از انسان صادر بشود در هستی یک اثری خواهد داشت که آن اثر به خودِ انسان برمی‌گردد.

به قول مولانا:

این جهان کوه است و فعلِ ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

وقتی در کوه فریادی می زنید و بعد از چند ثانیه پژواک صدای خود را می شنوید، جهان هم همانند کوهستانی است که هر فعلی در آن انجام بدهید به زودی پژواک آن فعل به خود شما بر می گردد.

به قول قرآن:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنٌ ... هر کسی در بند آن فعلی است که انجام داده. انبیا و عارفان و آگاهان به حقایق هستی به ما خبر داده اند که اگر رنج تولید کنید رنج خواهید کشید، اگر بزرگی و تکبر کنید خوار و کوچک خواهید شد، اگر کسی را به گناهی یا مصیبتی شماتت و سرزنش کنید روزی خودتان به آن گناه آلوده خواهید شد، اگر بر مصیبتِ مصیبت زده ای شادمانی کنید به آن مصیبت گرفتار خواهید شد، اگر به کسی نیش و زخم زبانی بزنید به شما نیش و زخم زبان خواهند زد.

به تعبیر مولانا:

آن سخن های چو مار و کژدم ات

مار و کژدم گشت و می گیرد دُم ات

اگر به دادِ یتیمانِ دیگران برسید به داد یتیمان شما می رسند، اگر به

نوامیسِ دیگران دست درازی کنید به نوامیس تان دست درازی میکنند؛ اگر بی اعتنا به حق دیگران، مالی را به اموال خود اضافه کنید، بی اعتنا به حق شما مال تان را به اموال خود اضافه میکنند و همین طور تا بی نهایت جمله بسازید که :

هرچه کنی به خود کنی

گر همه نیک و بد کنی

همین اصل و قانون هستی ما را به فکر فرو می برد که نکند بیشتر رنج های ما اثر فعل خود ما است؟ که هست. از اینجا انبیا و عارفان انسان های گرفتار رنج را به گذشته شان ارجاع می دهند که ببینند چه کرده اند و کجا رنجی تولید کرده اند؟ کجا خلاف قوانین هستی کاری کرده اند (که در ادبیات ادیان به آن گناه میگویند) آنگاه درصدد جبران برمیایند و هم دلهای شکسته را بدست بیاورند و هم دست به آسمان برند و از خدا بخواهند اثر فعل آنها را خنثی کند و به جای ظلمت آن، روشنایی نور بنشانند (در ادبیات اسلامی به این کار "استغفار" میگویند).

اگر همه این کارها را مدتها ادامه داد و نتیجه نگرفت بداند که این گرفتاری و رنج، عقوبت نیست بلکه هدیه خدا است برای رشد او؛ پس صبر و تسلیم را پیشه سازد و سعی کند در بطن این رنج، پیام خدا را دریابد و با فهم و عمل به آن پیام رشد کند و خود را به جایگاه بالاتری از معرفت و قرب به خدا برساند

. این را بدانند که بلایای اینگونه ای تاریخ انقضا دارند و عموماً بعد از اینکه انسان پیام این رنج را گرفت و رشد حاصل شد، یا بلا تمام می شود یا زهر آن گرفته شده و همزیستی با آن عادی و بی رنج و زحمت می شود.

فصل دوم خدا

وجود خدا

× هادریان، امپراتور روم به "ربی یهوشوع بن حنینا" چنین گفت: میل دارم خدای شما را ببینم. "ربی" در جواب گفت: نمی‌توانی او را ببینی، زیرا این امر امکان پذیر نیست. امپراتور گفت: در هر صورت می‌خواهم او را ببینم و تو باید او را به من نشان دهی.

آن روز در ایام به شدت گرم تابستان بود، "ربی" به وی گفت: تو نمی‌توانی به خورشید نگاه کنی حال آنکه خورشید فقط یکی از ملازمان "ذاتِ قدّوسِ متبارک" است، پس به طریق اولی نخواهی توانست خود خدا را ببینی (حولین، ۵۹ ب).

● هنگامی که "ربی رئوون" در شهر طبریا توقف داشت، فیلسوفی از او سوال کرد: "منفورترین کس در جهان کیست؟" "ربی" در جواب گفت: "کسی که منکر آفریدگار خویش است". فیلسوف سوال کرد: "مقصود تو چیست؟" "ربی" جواب داد: "خداوند در تورات فرموده است: "والدین خود را احترام کن، قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، علیه هم نوع خود شهادت دروغ مده، به هیچ چیز که متعلق به هم نوع باشد طمع مکن"، هیچ کس یکی از فرامین الهی را نقض نمی کند مگر اینکه منکر اصل آنها (یعنی خدایی که آنها را امر فرموده است) می شود، هیچ کس مرتکب گناهی نمی شود مگر اینکه نخست خدایی را که منع کرده است، منکر شود." (توسیفنا شوعوت، ۶:۳)

– آبراهام کوهن: بنا بر تعلیمات تلمود، اعتقاد به وجود خداوند امری بیش از یک پذیرش عقلانی است و این امر شامل یک وظیفه اخلاقی هم می شود.

تطبیق:

عینا این مطلب در آموزه های قرآنی وجود دارد. قرآن آن کسی را که انفاق نمی کند و از یتیمان و مسکینان دستگیری نمی کند در زمره مومنان به خدا برنمی شمرد چرا که او با فعل خود شهادت می دهد که خدایی و معادی نیست گرچه به زبان چیز دیگری شهادت دهد.

وحدانیت

● "ذاتِ قدّوسِ متبارک" فرمود: هر آنچه من در زمین آفریدم، زوجی دارد، آسمان و زمین، خورشید و ماه، دنیا و آخرت، همگی با هم زوج هستند، ولی من خود در عالم یکتا هستم (دواییم ربا، ۳۱:۲).

× "ذاتِ قدّوسِ متبارک" چنین فرمود: من اول هستم، من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست (اشعیا نبی، ۴۴:۶)، من اول هستم چونکه پدری ندارم و من آخر هستم زیرا که برادری ندارم و غیر از من خدایی نیست (شموت ربا، ۵:۲۹).

نداشتن جسم و ماده

● ما اصطلاحات مربوط به بندگان خدا را درباره خود او به کار می‌بریم تا بتوانیم او را درک کنیم (مخیلتا مربوط به آیه ۱۸).

× همانطور که "ذاتِ قدّوسِ متبارک" همه جهان را از خود آکنده کرده است به همان ترتیب نیز روح تمام بدن را پر کرده است. همچنان که "ذاتِ قدّوسِ متبارک" همه جهانیان را روزی می‌دهد، روح نیز تمام بدن را روزی می‌دهد، همان طور که "ذاتِ قدّوسِ متبارک" می‌بیند و خود دیده نمی‌شود، روح نیز می‌بیند ولی دیده نمی‌شود، همچنان که "ذاتِ قدّوسِ متبارک" در درونی ترین بخش عالم است، روح نیز در درونی ترین بخش جسم به سر

می برد (براخت، ۱۰ الف).

حضور در همه جا

• "ذاتِ قدّوسِ متبارک" مکان جهان است، اما جهان، مکان او نیست.
_ ابراهام کوهن: یعنی خداوند بر مکان محیط است اما مکان بر او احاطه
ای ندارد.

× مرد بت پرست از یکی از دانشمندان یهود پرسید: "خدای شما چه مقصودی داشت که از میان بوته خار با موسی سخن گفت؟" دانشمند در جواب وی گفت: "خداوند خواست این نکته را تعلیم دهد که هیچ مکانی خالی از حضور الهی نیست، حتی درون شیء ناچیزی مانند یک بوته خار." (شموت ربا، ۵:۲)

_ ابراهام کوهن: تاکید بر حضور خداوند در همه جا این حقیقت را در ذهن آدمی جایگزین می کند که انسان همواره تحت توجه و نظارت الهی است و همین عامل نیرومندی خواهد بود که او را از گناه باز خواهد داشت.

• "ربان یوحانان بن زکای" در بستر مرگ به شاگردان خود چنین گفت: "آرزومندم که مشیت الهی بر این تعلق بگیرد که شما از خداوند به همان اندازه بترسید که از انسان تشکیل یافته از گوشت و خون بیم دارید." شاگردان به وی گفتند: "فقط به همین اندازه؟! " "ربان یوحانان" گفت: "ای کاش به همین

اندازه باشد، زیرا شما خود می‌دانید هنگامیکه انسان قصد دارد مرتکب خلاف بشود با خود می‌گوید کاش کسی مرا نبیند." (براخت، ۲۸ ب)

قدرت مطلق

- هان! دست خدا کوتاه نیست که نتواند نجات دهد (اشعیا نبی، ۵۹:۱).
- همه چیز در اختیار خداست جز ترس از خدا (براخت، ۳۳).
- آبراهام کوهن: یعنی خداوند سرنوشت هر کس را قبلاً مقدر ساخته جز در یک مورد، که او خدا ترس خواهد بود یا نه، زیرا این امر به اختیار خود انسان گذاشته شده است و فقط خود اوست که می‌تواند خوب یا بد باشد.

علم لایتناهی

- حتی پیش از اینکه فکری در ضمیر انسان پدید آید این فکر در حضور خداوند آشکار است (برشیت ربا، ۳:۲۱).
- در زبان عبری با تغییر دادن حرکات کلمات "إن بیلِتخا" به معنی "غیر از تو کسی نیست" (کتاب اول سموئیل ۳:۲)، میتوان آن را چنین خواند: "إن بلوتخا" که معنی آن چنین است: "کسی نیست که تو را فرسوده کند". در این باره چنین تفسیر شده است: ذات خداوند همانند انسانها نیست، انسان چنین است که ساخته دستانش او را فرسوده می‌کند و آن ساخته پس از انسان باقی

می‌ماند، اما "ذاتِ قدّوسِ متبارک" دست ساخته‌های خود را فرسوده می‌کند و بعد از آن بقا از آن اوست (مگیلا، ۱۴ الف).

عدالت و رحمت

● بانویی از اشراف روم به "ربی یوسه" گفت: "خدای شما هر آن کس را که بخواهد به خود نزدیک می‌کند بدون آنکه عدالت را در نظر بگیرد." ربی یوسه "سبّی پر از انجیر برابر بانوی رومی گذاشت و آن بانو بهترین انجیر را برچید و خورد. آنگاه "ربی یوسه" گفت: "تو می‌توانی چگونه آنچه را که بهتر است برای خود انتخاب کنی، آیا "ذاتِ قدّوسِ متبارک" نمی‌تواند چنین کند؟ خداوند هر کس را که اعمالش نیک است برمیگزیند و به خود نزدیک می‌کند." (بمیدبار ربا، ۲:۳)

۳. کلمه "الوهیم" که "خدا" ترجمه می‌شود به جنبه دآوری او اشاره می‌کند و اسم اعظمی که از چهار حرف "ی ه و ه (یهوه)" تشکیل یافته و "خدا" ترجمه می‌شود به رحمت او اشاره می‌کند (برشیت ربا، ۳:۳۳).

● پادشاهی پیمانه‌های بلورین داشت. پادشاه گفت: "اگر من آبی را که در حال جوشیدن است درون پیمانه‌ها بریزم همه آنها را در هم می‌شکند و اگر آب بسیار سرد نیز در پیمانه‌ها بریزم تَرک بر می‌دارند." پس پادشاه چه کرد؟ او آب گرم و سرد را در هم آمیخت و آن را درون پیمانه‌ها ریخت و ظرف‌ها

سالم ماند. همانگونه نیز "ذاتِ قدّوسِ متبارک" چنین فرمود: "اگر من جهان را فقط با صفت رحمت بیافرینم، گناهان مردم بی اندازه خواهد شد و اگر جهان را با صفت عدالت بیافرینم چگونه دوام خواهد آورد؟ پس او را با هر دو می آفرینم." (برشیت ربا، ۱۲:۱۵)

● کلمه عبری برای پروردگار "ارخ آپیم" است که شکل مثنی دارد، این یعنی خداوند نه فقط در مقابل نیکوکاران بردبار است بلکه در مقابل بدکاران نیز شکیبایی نشان می دهد (باوامقا، ۵۰ ب).

● کتاب مقدّس روایت می کند که وقتی خداوند صفات خود را بر موسی عیان ساخت، موسی شتاب کرد و سر خود را به زمین خم نمود و سجده کرد (سفر خروج، ۸:۳۴). به این سوال که موسی چه دید که چنین کرد؟ این پاسخ داده شده است که موسی به بردباری و شکیبایی الهی پی برد (سنهدرین، ۱۱۱ الف).

● من خواهان مرگِ شخصِ شریر و بدکار نیستم بلکه می خواهم که شخص شریر از طریق بد خود بازگشت نموده و زنده بماند (حزقیال نبی، ۱۱:۳۳).

● صفات بشر همانند "ذاتِ قدّوسِ متبارک" نیست، هنگامی که یک انسان مغلوب می شود اندوهگین می شود اما هنگامی که خداوند مغلوب می شود شاد می شود (یعنی وقتی کسی با توبه باعث می شود که خدا از خشم خود برگردد و به رحمانیت رفتار کند خداوند شادمان می گردد) ... (پساحیم، ۱۱۹ الف).

● در شرح واقعه غرق شدن مصریان: در آن هنگام فرشتگان خدمتگزار خواستند به سبب پیروزی خدا در نابود ساختن شریران سرود افتخاری بسرایند اما پروردگار ایشان را از این کار بازداشت و چنین فرمود: "بندگان من در دریا غرق میشوند و شما میخواهید به درگاه من سرود بخوانید؟!" (سنهدرین، ۳۹ ب) - آبراهام کوهن: "وقتی خداوند مجبور می‌گردد به سبب عدالت بدکاران را عقوبت کند، این کار را با تاسف و رنج انجام می‌دهد." - آبراهام کوهن: "علمای یهود در عین حال که معتقدند خداوند داور جهان است مسرورند از اینکه او را «رحمان» خطاب می‌کنند و به ما آموخته اند که جهان به نیکی و رحمت دآوری می‌شود."

ابوت (پدری خدا نسبت به انسان ها)

● پرهیزکاران و پارسایان دوران‌های پیش، نخست ساعتی در سکوت و تفکر می‌ماندند و سپس به ادای نماز می پرداختند، تا بدین وسیله دل خود را متوجه "پدر آسمانی" خویش سازند (میشنا براخوت، ۵:۱). - آبراهام کوهن: عقیده ابوت الهی بارها و به تکرار در تشبیهات و تمثیلات دانشمندان یهود منعکس شده است و به انسان اندرز داده شده است که علی الخصوص هنگام ادای نماز، چنین پندارد که از خدایی که برای او جنبه پدری دارد حاجات خود را بطلبد.

- در کار ولادت انسان سه کس شرکت دارند: "ذاتِ قَدّوسِ متبارک"، پدر و مادر (یندا، ۳۱ الف).
- ابراهام کوهن: یعنی والدین جسم و کالبد انسانی را پدید می آورند و قوای روحانی عطایای "پدر آسمانی" است.

قَدّوسیت و کمال

- "ذاتِ قَدّوسِ متبارک" به انسان چنین گفت: من پاک هستم، مسکن من پاک است، خادمان من پاک اند و روانی که به تو داده ام پاک است، اگر تو روح خود را به همان پاکی به من بازگردانی چه بهتر و گرنه آن را پیش چشم تو نابود خواهیم کرد (ویقرا ربا، ۱:۱۸).
- مقدّس باشید (سفر لاویان، ۲:۱۹).

توضیح و تطبیق:

اساس و پایه اصول اخلاقی تلمود "تقلید از خدا" است، نه تنها تلمود بلکه ادیان ابراهیمی به انسان این بشارت را می دهند که می تواند شبیه خدا بشود کافی است از خدا تقلید کند. خدا دست و دل باز است انسان هم دست و دل باز باشد، به راحتی می بخشد و عذرمی پذیرد انسان هم به راحتی ببخشد و عذر بپذیرد و همینطور یک یک اسمها و صفات خدا را در خود پیاده کند. در این بین "قَدّوس بودنِ خدا" جایگاه ویژه ای دارد. "قَدّوس" یعنی

بی‌نهایت پاک و طاهر. انسان هم تا جایی که می‌تواند باید مانند یک شعاع آفتاب، نورانی و پاک باشد. عالمان الهی دینِ یهود وقتی به نام "قدّوس" خدا می‌رسند حقیقت ناب و زیبایی را تعلیم می‌دهند. آنها می‌گویند که هر فرد یکتاپرست به نوعی با خدا نسبت دارد و همانطور که اگر پسری، فرزند ناخلف پدر باشد موجب سرشکستگی او در بین مردم خواهد شد، اگر یکتاپرستی دست به پلیدی بزند و در چشم مردم بدکار جلوه کند، ارزش و حرمت خدا را پایین آورده و به قدّوسیت خدا لطمه وارد کرده است، که این را از گناهان کبیره می‌دانند و آن را "حیلول هشتم" می‌نامند.

به این جملات تلمود دقت کنید:

● فریب دادنِ غیر یهود و آزار رسانیدن به وی گناهی است بسیار سنگین‌تر و ناپسندتر از فریب یک یهودی و بدکردن به او، به این جهت که بدکردن به غیر یهود باعث "حیلول هشتم" یعنی بی‌حرمتی به نام خدا می‌شود (توسیف‌ها با واما ۱۵:۱۰).

● اگر انسان می‌بیند که انگیزه بدی بر او چیره می‌شود و نمی‌تواند این انگیزه را مغلوب خود سازد به دیاری یا مکانی که آنجا ناشناس باشد برود، جامه سیاه بپوشد و هر آنچه دلخواهش بود انجام دهد لکن باعث آن نشود که نام مقدّس خدا در نظر مردم خوار گردد.

به این ترتیب علمای ربانی یهودیت موسوی، به یکتاپرستان درسی بزرگ می‌دهند که من آن را به عبارت دیگری بیان میکنم: "اگر خواستید دست به کاری بر خلاف انسانیت و شرف و اخلاق بزنید، جایی این کار را نکنید که ندانند شما یهودی و مسیحی و مسلمان هستید که مبدا حرمت خدای ابراهیم و ادیان ابراهیمی در نظر دیگران شکسته شود."

خدا و کائنات

- شخص نیکوکار، شالوده و اساس جهان است (امثال سلیمان، ۲۵:۱).
- × در میان تمام موحوداتی که "ذاتِ قدّوسِ متبارک" در جهان خلق کرده حتی یک مورد را هم بیهوده نیافریده است (شبات، ۷۷ ب).

شخینا

توضیح و تطبیق:

"شخینا" به زبان عبری یعنی "محل سکونت" و ریشه کلمه "سکینه" در زبان عربی است که در قرآن به معنای آرامشی که خدا نصیب مومنان می‌کند بکار رفته است.

"شخینا" در اصطلاح معارف الاهیاتی یهود به معنای نور و روشنایی جلال خدا بکار میرود. نحوه ارتباط خدا با جهان از منظر علمای یهود شبیه به نسبت خورشید و زمین است، خورشید در آسمان است ولی با اشعه خود هر گوشه از

زمین را روشن می‌کند، همانطور نیز ذات خدا گرچه مافوق دسترس بشر است اما نور جلال او در کنار انسان است.

نکته جالبی که در آموزه های مربوط به "شخینا" وجود دارد این است که گرچه آن در همه جا و همیشه و همراه همه افراد حضور دارد، ولی در بعضی مکان ها و زمان ها و همراه برخی افراد تابش و شدت نورانیت آن بیشتر است به نحوی که حضور خدا در آن مکان ها و زمان ها و در کنار آن افراد محسوس تر و ملموس تر می‌شود. خدا به موسی امر کرد: "برای من یک میشکان (مسکن مقدس) بساز تا در میان ایشان (مردم) ساکن شوم (سفر خروج ۸:۲۵)". و موسی مکانی را برای عبادت خدا اختصاص داد. به این ترتیب معبد تبدیل می‌شود به خانه خدا، بیت الله، جایی که خدا در آن سکونت دارد، سکونت خدا یعنی نور جلال خدا یا همان "شخینا" در آنجا چنان پر قدرت می‌تابد که حضور خدا به خوبی در آن مکان لمس می‌شود، حس می‌شود، چشیده می‌شود. معبد سلیمان، مسجد الاقصی، کعبه، محل دفن قدیسان و انبیا و اوصیا، مقبره ابراهیم، مدینه، نجف و کربلا همه و همگی محل تابش انوار الهی هستند که انسان در این اماکن مبارک، بدون نیاز به برهان و استدلال، وجود و حضور گرم خدا را می‌یابد.

طبق تعالیم تلمود نه تنها معابد بلکه مدارس دینی، هنگام ادای نماز جماعت وقتی که ده نفر گرد هم آیند، موقعی که دو نفر در مصاحبت با هم

در حال آموختن تورات هستند، زمانی که شخص مشغول مطالعه و تحصیل تورات است، همه اینها زمان ها و مکان هایی هستند که تابیدن "شخینا" شدت می گیرد.

اما نه فقط زمان و مکان، بلکه برخی از انسان ها هم بهره بیشتری از "شخینا" دارند. ربی شمعون بن بوهای چنین می گوید: "عادلان و نیکوکاران به هر جا که می روند شخینا بالای سر و همراه آنها است."

بدین ترتیب برخی آدم ها هستند که خدا در کنار آنها به راحتی لمس می شود، حضورش احساس می شود و این همان کلام جناب مولوی است در مثنوی معنوی:

هر که خواهد همنشینی با خدا

گو نشیند در حضور اولیا

در کنار انبیا و اولیا چنان احساس حضور خدا هست که شخص منکر ملحد اگر کمی فطرتش زنده باشد، صرف نشستن در برابر آنها، حضور خدا را تجربه خواهد کرد. این پایان ماجرا نیست، نکته دیگری را هم باید بیان کرد. در معارف یهود همانند معارف اسلام، "گناه"، شخینا را از انسان دور می کند بطوریکه حضور خدا دیگر احساس نمی شود و او کور شده و دیگر حقیقتی به این واضحی را نمی بیند و سخنان مربوط به این حقیقت را نمی خواهد که بشنود و آن را به باد استهزا می گیرد. قرآن از این حالت انسان تعبیر به "صُمُّ

بُكْمُ عُمِّي " می‌کند. (کسی که کر و لال و کور شده است)

قوم یهود و سایر ملل جهان در تلمود

توضیح:

در تاریخ قوم یهود "نژادپرستی" و خود را "قوم برتر" دانستن به وضوح به چشم می‌خورد. آتش این تفکر در رژیم اسرائیل چنان شعله‌ور است که زبانه‌های آن چند دهه است که هزاران کودک معصوم را در کامِ نفرین شده خود می‌بلعد. اما سوال اینجاست که آیا این تفکر مبتنی بر آموزه‌های تورات و تلمود است یا اینکه دست‌سازِ گروهی از علمای یهود است و قرائتی خاص از متون دینی است؟ آیا این تفکر چیزی شبیه به قرائتِ خشنِ جریان‌ات تکفیری در اسلام از متون قرآنی و حدیثی است یا نه واقعا محصول آموزه‌های دین یهود است؟ جواب بسیاری از علمای یهود این است که قرائتِ نژادپرستانه و خشن از متون دینی یهود، پایه و اساسِ جنایاتی مثل جنایاتِ رژیم صهیونیستی شده است و گرنه در متون دینی یهودیان مثل تورات و تلمود به وضوح آموزه‌هایی خلاف این تفکر نیز وجود دارد.

از ابتدای تشکیل رژیم اسرائیل بسیاری از علمای دین یهود با آن به مخالفت پرداخته‌اند و حتی جان خود را در این راه از دست داده‌اند. در بسیاری از تظاهرات ضد رژیم صهیونیستی در اقصای نقاط جهان می‌توانید به راحتی چندین تن از روحانیون یهودی را ببینید.

اندیشه "خودبرترینی" در تعالیم الهی حضرت موسی و پیروان خالص او وجود نداشته است و معارف اصلی یهود حاکی از احساسات نوع دوستی و برابری است.

ربی أبراهام کهن در شرح آیات تورات و جملات تلمود تاکید می کند که علت برتری قوم بنی اسرائیل نسبت به بقیه داشتن تورات و قبول آن است نه چیز دیگری:

« به نظر دانشمندان یهود قوم اسرائیل یک برتری ذاتی استثنایی بر سایر ملل جهان ندارند تا بخاطر آن مشمول لطف و رحمت بیشتر الهی باشند بلکه به محض اینکه این قوم پشت به آموزه های تورات کند منزلت خود را از دست خواهد داد.»

در واقع این جملات حاکی از این است که در تعالیم حضرت موسی، برتری قوم یهود بخاطر داشتن کتاب آسمانی بوده است نه خون و نژاد. پیروان خالص حضرت موسی نگاه خیرخواهانه و نوع دوستانه ای به همه بشر داشتند. درست است که جملاتی در تلمود یافت می شود که می تواند مبنای اعمال خشن و نژادپرستانه باشد اما در همین تلمود نیز جملاتی هست که می تواند مبنای صلح و نوع دوستی باشد. حال در تعارض این احادیث، کدام باید ترجیح پیدا کند؟ آن سخنانی که قلب هر انسانی آن را می پذیرد یا سخنانی که قلب هر انسانی از آن ابراز انزجار می کند؟

برای مثال در تلمود چنین آمده است:

- در هفت روز عید سوکوت ۷۰ گاو نر در معبد "بیت همیقداش" به عنوان قربانی به درگاه الهی تقدیم می‌شد و منظور از آن "درخواست سلامت و سعادت برای هفتاد ملت جهان" بود. در پایان این بخش بد نیست اشاره ای کنم که خداوند در قرآن نیز به مسلمانان می‌گوید: "انتم الاعلون ان کنتم مومنین"، "شما برترید اگر ایمان داشته باشید". گویی به نظر خدا امتی برگزیده و برتر است که در ایمان محکم‌تر باشد و استحکام ایمان به عمل بیشتر و بهتر به تعالیم کتاب آسمانی است و تعالیم کتاب های آسمانی نیز همگی بر محور دو حرف است: عبادت و توجه به خدا، محبت و خدمت به خلق. پس امتی برتر است که در عبادت خدا و خدمت به خلق پیشرو باشد.
- (اینکه عصاره تعالیم کتاب آسمانی توجه به خدا و عبادت او و محبت و خدمت به خلق است، درسی است که از محضر عرفان پژوه کم نظیر، عالم ربانی استاد مصطفی نیک اقبال فراگرفته ام و در جستجوییم در کتاب های آسمانی به وضوح آن را مشاهده کردم)

- یک تذکر: اکثر جملاتی که در این بخش جمع آوری شده در متون حدیثی در خصوص قرآن نیز گفته شده که از ذکر آنان خودداری کردم.
- خانه تو محل اجتماع و میعاد دانشمندان تورات باشد. خود را با خاک پای ایشان گردآلود کن و شربت سخنان حکمت آمیز را با عطش بنوش.
 - هرآنکس که یوغ تورات را می پذیرد و آن را بر گردن خود می نهید، یوغ زحمات دنیوی از گردن او برداشته می شود.
 - از تورات تاجی مساز که به وسیله آن خودت را بزرگ کنی و کسب مقام و شهرت نمایی.
 - هرآنکس که احکام تورات را در هنگام فقر و تنگدستی اجرا کند، سرانجام

این فرامین را با داشتن ثروت و عزت انجام خواهد داد و هرآنکس که اوامر تورات را بخاطر ثروت و عزتی که دارد به جا نمی‌آورد، عاقبت الامر بخاطر فشار فقر و بی چیزی محروم خواهد ماند.

تطبیق:

قرآن سوره مائده آیه ۶۶: "و لو انهم اقاموا التورات و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم"

"اگر اهل کتاب های آسمانی، تعالیم تورات و انجیل و قرآن را عمل می‌کردند، رزق و روزی بر سر آنها می‌بارید و از زیر پایشان می‌جوشید" این وعده خدا است که عمل به تعالیم آسمانی، زندگی را به سمت عافیت و برکت رزق و سلامتی و بی‌نیازی و رضایت و شادکامی می‌برد و در برابر رویگردانی از ذکر خدا و فرامین خدا زندگی را تنگ و گرفته و خفه کننده و نکبت بار می‌کند. یادمان نرود محور فرامین خدا، یاد خدا و عبادت او، و محبت و خدمت به خلق خدا است.

- خود را با تحصیل تورات پیر و سفید مو کن..
- تورات برای تمامی تن و بدن او شفا می‌باشد (امثال سلیمان، ۲۲:۴).
- انسان نباید حتی در ساعت مرگ نیز از تحصیل تورات خودداری کند (شبات، ۸۳ ب).
- این کتاب تورات از دهان تو دور نشود بلکه روز و شب درباره آن تفکر کن (یوشع، ۸:۱).

● بیا و بنگر مردم این دوره مانند مردم دوره های قبل نیستند. مردم دوره های پیشین مطالعه و تحصیل تورات را وظیفه اصلی خویش می پنداشتند و کار و کسب را فرع آن میدانستند و از این جهت بود که در هر دو پیشرفت می کردند و توفیق می یافتند، لکن مردم این دوران که کار و کسب را وظیفه اصلی خود می دانند و مطالعه و تحصیل تورات را فرع آن می شمارند در هیچ یک کامیاب نمی شوند (براخت، ۲۵ ب).

● تحصیل تورات باید بر مبنای "لیشماه" باشد، یعنی "محض رضای خدا": تا آنکه خداوند خود را دوست بداری به حرف او گوش دهی و به او ملحق شوی (سفر تثنیه، ۳۰، ۲۰۲).

● هر آنکس که تورات را خود می آموزد و به دیگران تعلیم نمی دهد، مانند گلی است که در بیابان سبز شده باشد (روش هشانا، ۲۳ الف).

● همانطور که پتک سبب می شود تا جرقه های فراوان از صخره بیرون جهد، همانگونه نیز یک آیه از کتاب مقدس می تواند تفسیرهای گوناگون بسیاری داشته باشد (سنهدرین، ۳۴ الف).

● تورات تو را چقدر دوست میدارم، به هر جا که میروم تورات همراه من است، وقتی که می خوابم با من قرین است و هرگز آن را رها نکرده ام و چون هیچگاه آن را ترک نکرده ام تورات برای من بار سنگینی نیست بلکه منبع سرود و تسبیح خوانی است چنانکه گفته شده است: فریضه های تو برای من

در خانه غربتم سرودها بودند (مزامیر داوود، ۵۴:۱۹).

- آنکس که احکام تورات را عاشقانه انجام دهد، ارجمندتر از آن کسی است که آن را از سر ترس انجام دهد (سوطا، ۳۱ الف).

تطبیق:

ششمین جانشین محمدِ نبی، امام جعفر صادق که سلام خدا و خوبان خدا بر او می فرماید: "الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ"
عشق به خدا با فضیلت تر است نسبت به ترس از مجازات خدا. (میزان الحکمه)

فصل چهارم زندگی خانوادگی

زن و همسر

- چنین حکایت کرده اند که مردی متدین زنی پارسا و پرهیزگار داشت و چون دارای فرزندی نشدند یا یکدیگر متارکه کردند. مرد رفت و با یک زن شریر ازدواج کرد و آن زن او را شریر و بدکار کرد. زن پارسا رفت و همسر یک مرد شریر و بدکار شد و عاقبت او را دیندار و پرهیزگار نمود، از اینجا معلوم می‌شود که همه چیز در دست زن است (برشیت ربا، ۷:۱۷).
- هرکس که زن ندارد یک آدم کامل به تمام معنی نیست (سفر پیدایش، ۲:۵).
- در انتخاب همسر تامل کن و عجله منما (یواموت، ۶۳ الف).
- انسان مجاز نیست زنی را به زوجیت خود در آورد مگر آنکه قبلا او را

ببیند تا مبادا پس از ازدواج چیزی نامطلوب در او بیابد و آن زن مورد نفرت او واقع شود (قیدوشین، ۴۱ الف).

• یک درجه پایین بیا و آن وقت زن بگیر (مقام همسرت از مقام خودت پایینتر باشد)... (یواموت، ۶۳ الف).

• اصطلاح معمول برای ازدواج کلمه "قیدوشین" است یعنی "تقدیس". ازدواج را چنین می خوانند زیرا شوهر، زن خود را بر همه مردان جهان به مانند چیزی که وقف معبد "بیت همیقداش" می شود حرام می کند (قیدوشین، ۲ ب). • انسان باید همیشه کمتر از استطاعت خود برای خوردن و نوشیدن خرج کند، به اندازه استطاعت خرج پوشاک خود کند، و بیش از استطاعتش در عزیز داشتن زن و فرزندانش و فراهم

آوردن وسایل آسایش آنان کوشش کند زیرا امید و اتکای اینان به او است و امید و اتکای او به خدایی است که سخن گفت و جهان پدید آمد (حولین، ۸۴ ب). • انسان نباید ترس و وحشت زیاده از حد را در خانه خود برقرار سازد (گیطین، ۶ ب).

• بهترین روش تربیت: با دست چپ آنها را از خود دور کند و با دست راست آنها را به خود نزدیک کند (سماحت، ۶:۲).

• انسان نباید هرگز فرزند خود را تهدید به مجازات کند بلکه او را یا بلافاصله تنبیه کند یا آنکه چیزی به وی نگوید (سماحت، ۶:۲).

- سخن کودک در کوچه و بازار تکرار گفته پدر و مادر است (سوکا، ۵۶ ب).
- مطالب تورات را به خوبی به فرزندان بیاموز (سفر تثئیه، ۶).
- هر کس که فرزندان خود را علاقه مند به تحصیل تورات به بار آورد از جمله کسانی است که از ثمرات اعمال نیک خود در این جهان بهره ور میشوند و اصل سرمایه آنان در جهان آینده نیز برایشان باقی می ماند (شبات، ۱۲۷ الف).
- به مسح شدگان من دست مزیند و پیامبران مرا آزار نرسانید (کتاب اول تاریخ ایام، ۱۶:۲۲)، "مسح شدگان من"، کودکان دبستانی هستند. هستی و بقای جهان فقط به دم و نفس کودکان دبستانی است (شبات، ۱۱۹ ب).
- کسی که علم تورات را در سنین کودکی می آموزد مطالب تورات در خون او جذب می شود و واضح و روشن از دهان وی خارج می شود (آووت، ربی ناتان، ۲۴).

تطبیق:

- ششمین جانشین محمد نبی، امام جعفر صادق که سلام خدا و خوبان خدا بر او می فرماید: "هر کس قرآن را در جوانی بخواند قرآن با گوشت و خونس مخلوط و ممزوج می شود." (اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۳)
- پدر انسان فقط او را به دنیا آورده در صورتیکه معلم انسان که به او علم می آموزد او را وارث جهان آینده می کند (میشنا باوامصیحا، ۱۱:۲).
 - نگهبانان شهر چه کسانی هستند؟ آموزگاران (یروشلمی حگیگا، ۲ ج).

• برخی خراب کنندگان دنیا هستند: یکی از آنها "زن فریسی" است، یعنی "زنی که می‌خواهد زیاده از حد و خارج از قاعده پارسا و پرهیزگار شود" (میشنا سوطا، ۴:۲).

پدر و مادر

• کتاب مقدس وظیفه گرامی داشتن والدین را با فریضه تکریم خداوند حاضر در همه جا برابر دانسته است و تنها در یک مورد احترام به خداوند مقدم بر احترام به والدین می‌شود و این زمانی است که پدر و مادر از فرزند خود بخواهند از انجام دادن یکی از فرامین الهی سرپیچی کند. اگر فرزند دید پدر او خلاف تورات عمل می‌کند نباید به پدر اینگونه بگوید که تو خلاف تورات عمل می‌کنی بلکه باید بگوید: در تورات آیه ای این چنین یافت می‌شود (قیدوشین، ۳۲ الف).

• یکی از علمای یهود وقتی که صدای پای مادرش را می‌شنید چنین می‌گفت: در برابر شخینا (نور جلال الهی) برخیزم و به او احترام بگذارم (قیدوشین، ۳۱ ب).

• احترام به والدین تا چه حد باید باشد؟ وی در پاسخ گفت: تا این حد که اگر پدر و مادر کیسه پول فرزند را گرفته و آن را در حضور او به دریا بیندازند، وی نباید ایشان را خجالت دهد (قیدوشین، ۳۲ الف).

زندگی اجتماعی

- اگر من برای خودم نباشم چه کسی برای من کار خواهد کرد؟ و اگر من تنها برای خودم باشم پس چه هستم؟ (میشنا آووت، ۱۴:۱)
- لاشه حیوانات مرده را در بازار و در ملاعام پوست بکن و بدین وسیله کسب معاش کن، و مگو من شخص بزرگ و محترمی هستم و اینگونه کارهای پست مطابق شان و شخصیت من نیست (پساحییم، ۱۱۳ الف).
- × کبوتر به "ذاتِ مقدسِ متبارک" چنین عرض کرد: "ای پروردگار عالم! بهتر آن است که غذای من مانند زیتون تلخ باشد لکن از دست تو برسد تا آنکه همچون عسل شیرین باشد و از دست انسان ترکیب یافته از گوشت و خون واصل گردد."

(عروین، ۱۸ ب)

- هرکس که خاطر مردم از او راضی است، خاطر خداوند نیز از او شاد است (میشنا آووت، ۲:۲).

کار و زحمت

- زحمتی که انسان در راه کسب و کار متحمل می‌شود باعث می‌شود که ارتکاب گناه را فراموش کند.
- برکت تنها روی کار دستان انسان فرو می‌آید (میشنا کتویوت، ۵:۵).
- هرکس به فرزند خویش هنر و صنعت نیاموخت، مانند این است که طریق دزدی را به آموخته است.
- انسان نباید حرفه ای را به فرزندش بیاموزد که او را با زنان دمساز کند.
- هر آنکس که رباخواری کند اموالش سرانجام به باد خواهد رفت (باوامصیعا، ۷۱ الف).
- رباخواران همانند جانیانی هستند که خون ناحق می‌ریزند.
- هرکس که پرداخت دستمزد کارگر را به تعویق اندازد، چنان است که گویی جان او را از وی گرفته است (امثال سلیمان، ۲۲:۲۲).
- خود را مجروح ننمایید (سفر تثئیه، ۱:۱۴)، یعنی آنکه جامعه خود را به دسته های مختلف تقسیم نکنید، بلکه همگی یک دست و متحد باشید.

● قاضی باید پیوسته در نظر خود چنین مجسم کند که نوک یک شمشیر تیز به سمت قلب او گرفته شده و جهنم زیر پایش دهان باز کرده است (سنه‌درین، ۱ الف).

● روزی یکی از دانشمندان یهود در بازاری ایستاده بود که ایلیا (الیاس) پیامبر به وی ظاهر شد. دانشمند از ایلیا پرسید: "آیا در این بازار کسی هست که از جهان آینده نصیبی داشته باشد؟" ایلیا پاسخ داد: "فعلاً چنین کسی را نمی‌بینم." در این هنگام دوتن وارد بازار شدند و ایلیا به آن دانشمند گفت: "این دو تن اهل جهان آینده و دنیای باقی هستند." دانشمند بعداً از آن دو پرسید: "کار و پیشه شما چیست؟" ایشان پاسخ دادند: "ما شوخ طبع و شادی آفرینیم. هر وقت می‌بینیم کسی اندوهگین و غم‌زده است با بذله‌گویی و بازی‌های خود او را شاد می‌کنیم و نیز وقتی می‌بینیم دو تن دعوا و نزاع دارند آنقدر کوشش می‌کنیم تا آنکه صلح و دوستی میان ایشان برقرار گردد."

فصل ششم زندگی اخلاقی

- هنگامی که فرمانهای تورات را به جا می آورید شما مقدس می شوید (بمیدبار ربا ۱۷:۶).
- در پی خداوند خود بروید (سفر تثنیه ۴:۱۳)، مقصود آن است که انسان باید از صفات "ذاتِ قدّوسِ متبارک" پیروی کند. همانطور که او برهنگان را جامه پوشانید، تو نیز برهنگان را جامه بپوشان. همانطور که او از بیمار عیادت کرد تو نیز بیماران را عیادت نما (سوطا، ۱۴ الف).
- همانطور که خدا در همه جا رحیم و شفیع خوانده شده است تو نیز رحیم و باشفقت باش همانطور که خدا عادل است تو نیز عادل باش (سفیره دوا ریم، صفحه ۸۵ الف).

محبت برادرانه

- "ربی عقیوا" میگفت که فرمان "همنوعت را مانند خودت دوست بدار" (سفر لایوان، ۱۸:۱۹)، اصل اساسی تورات است.
- اگر گاو یا الاغ دشمنت را یافتی که گم شده و سرگردان است البته آن را به او بازگردان (سفر خروج ۴:۲۳).

تطبیق:

امام سجاد علیه السلام: بر شما باد به دادن امانت به صاحبش سوگند به آن کسی که محمد را به حق به پیامبری مبعوث کرد اگر قاتل پدرم حسین علیه السلام همان شمشیری را که با آن پدرم را شهید کرد به عنوان امانت به من می سپرد در امانت داری آن خیانت نمی کردم (مشکات الانوار طبرسی ج ۳ ص ۱۴۲).

- دانشمندان یهود چنین گفته اند که ما باید بخاطر صلح دوستی و صلح جویی، معاش مسکینان غیریهودی را نیز مانند معاش مستنمندان یهودی تامین کنیم. همانطور که به عیادت بیماران یهودی می رویم از بیماران غیریهودی نیز عیادت کنیم و همانگونه که مردگان یهودیان را تشییع می کنیم مرگان غیریهودی را نیز با عزت و احترام به خاک سپاریم.
- انسان باید همیشه با مظلومان باشد نه ظالمان.
- نفرین بشنو اما کسی را نفرین مکن.

تطبیق:

در حالات پیامبر اسلام نوشته اند که بعد از دعوت مردم طائف به یکتاپرستی کسی از اهل آن شهر به ایشان ایمان نیاورد و از روی سنگدلی به کودکان گفتند که او را سنگ بزنند. کودکان هر کدام سنگی به دست گرفته به جان پیامبر افتادند و پیامبر از دست آنها فرار کرد و وقتی به جای امنی رسید زیر سایه دیواری نشست، با لباسش خونهای صورتش را پاک کرد و آنگاه دست به دعا برداشت که خدایا بر این قوم غضب بگیر چرا که اینان نادان اند (نقل به مضمون). این صحنه را در تاریخ باید قاب کرد و بر سر در جهان آویزان کرد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز که معروف به حدیث عنوان بصری است به این مضمون آمده که "اگر کسی به تو گفت اگر یک فحش به من بدهی هزارتا خواهی شنید به او بگو که اگر هزار فحش بدهی یکی هم از من نخواهی شنید!"

دین حق، داشتن اخلاق الهی است و ما پیروان ادیان چه بی خود به جان هم افتاده ایم و دین را مجموعه ای از اطلاعات من درآوردی کرده ایم و بر سر آن با هم می‌جنگیم!

● نیرومند و پهلوان واقعی چه کسی است؟ آن کسی که دشمنش را دوست خود می‌سازد.

تواضع و فروتنی

● هر آنکس که افتادگی آموزد، "ذاتِ قدّوسِ متبارک" مقام او را بالا می‌برد و هرکس که تکبر کند و خود را بالا گیرد، "ذاتِ قدّوسِ متبارک" او را پست گرداند. هرکس در پی بزرگی و مقام رود بزرگی و مقام از وی می‌گریزد و هرکس که از بزرگی و مقام می‌گریزد، بزرگی و مقام در پی او می‌دود.

تطبیق:

محمّد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): "هرکس برای خدا فروتنی کند خدا به مقام او را بلند می‌گرداند و هرکس تکبر کند خدا او را خوار و خفیف می‌گرداند." (تحف العقول ص ۶۴)

● فروتنی موسی باعث شد که بتواند بدین حد به خداوند نزدیک گردد.

تطبیق:

اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۳: خداوند به موسی وحی کرد: "ای موسی آیا میدانی چرا از میان همه آفریدگانم تو را برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟" موسی عرض کرد: "علت آن چه بود؟" فرمود: "ای موسی! من در میان بندگانم کسی را از تو متواضع‌تر در برابر خودم ندیدم. ای موسی! تو چون نماز می‌گزاری گونه خویش را بر خاک می‌نهی."

● هر که دل مغرور دارد، نزد خداوند مکروه است (امثال سلیمان، ۵:۱۶).

● هرکس که مغرور و متکبر است چنان است که گویی بت پرستی می‌کند.

- درباره سه چیز بیندیش آنگاه گرفتار پنجه گناه نخواهی شد. بدان از کجا آمده ای؟ به کجا میروی؟ و در حضور چه کسی باید داوری شوی و به حساب اعمال چه کسی خواهد رسید؟ از کجا آمده ای؟ از یک قطره گندیده. به کجا میروی؟ به جایی که پر از خاک و حشرات و کرمها است. در حضور چه کسی داوری می شوی؟ در پیشگاه مبارک پادشاه همه پادشاهان، "ذاتِ قدّوسِ متبارک".
- اگر انسان خود را همچون بیابان که همه آن را لگدکوب می کنند محسوب دارد، دانش او برایش باقی خواهد ماند، در غیر اینصورت دانش او پایدار نخواهد بود.
- هرکس با استفاده از مطالب تورات خود را بلند می کند و تکبر می فروشد به چه می ماند؟ به لاشه مردار متعفی که سر راه افتاده است و عابران از بوی تعفن آن بینی خود را می گیرند و زود از آن می گذرند.

خیرات و صدقه

- از آنچه مال خداوند است در راه او بده زیرا تو خود با آنچه که داری از آن او هستی.
- حتی فقری که از صدقه امرار معاش می کند خود نیز باید صدقه بدهد.
- بیش از آنچه صاحبخانه برای سائل می کند سائل برای صاحبخانه انجام می دهد.

- صدقه و نیکوکاری انسان را از مرگ نجات می‌دهد، و همه گناهان او را پاک می‌کند. کسانی که صدقه می‌دهند و عدالت و نیکوکاری را اجرا می‌نمایند از زندگی آکنده خواهند شد.
- هر کس که دنبال صدقه دادن می‌گردد، "ذاتِ قدّوسِ متبارک" پول لازم را در اختیار او می‌گذارد تا بتواند با آن صدقه دهد.
- نیکی کردن و صدقه دادن برای انسان ثروت و سعادت می‌آورد.
- اگر انسان می‌بیند که معاشش به سختی می‌گذرد قسمتی از آن را به فقرا صدقه بدهد.

تطبیق:

- امام علی علیه السلام: هرگاه تنگدست شدید با خداوند بوسیله صدقه دادن معامله کنید (نهج البلاغه حکمت ۲۵۸).
- هر کس که بخشی از مال خود را کنار می‌نهد و با آن به فقرا صدقه می‌دهد از عقوبت دوزخ نجات خواهد یافت.
 - دری که برای نیکوکاری و صدقه باز نشود، بر روی پزشک باز خواهد شد (آیه ۱۱ از باب ۶ غزل سلیمان).
 - صدقه دادن و کمک کردن به محتاجان برابر است با همه فریضه‌های دیگر.
 - وقتی که یک گدا بر در خانه تو می‌ایستد "ذاتِ قدّوسِ متبارک" در سمت راست او ایستاده است.

● هرکس از صدقه دادن چشم‌پوشی کند چنان است که گویی بتها را پرستیده است.

● خوشا به حال کسی که درباره فقیر تفکر کند (مزامیر داوود ۱:۴۱) این آیه درباره شخصی است که همواره در اندیشه است تا راهی پیدا کند تا عمل صدقه دادن را به بهترین وجه انجام دهد.

● مقام و درجه آن کسی که پول خود را به فقیران وام می‌دهد از مقام و درجه کسی که به آنها فقط صدقه می‌دهد عالی‌تر است.

تطبیق:

محمّد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): صدقه ده ثواب دارد و قرض هجده ثواب (المواعظ العدیدیه).

● اگر انسان تمام هدایای خوب دنیا را با چهره ای عبوس و در هم رفته به هم‌نوع خود بدهد تورات نسبت به او چنین حکم می‌کند که گویی چیزی به وی نداده است.

تطبیق:

قرآن سوره بقره آیه ۲۶۴: "لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی صدقات تان را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل و نابود نکنید."
● بهترین نوع بخشش آن است که انسان بخشش کند بی آنکه بداند چه کسی آن را دریافت می‌دارد و دریافت کننده نیز نداند چه کسی به او کمک کرده است.

تطبیق:

ششمین جانشین محمد نبی، امام جعفر صادق که سلام خدا و خوبان خدا بر او می فرماید: "چنان صدقه بده که اگر با دست راست دادی دست چپ تو با خبر نشود زیرا کسی که صدقه پنهانی تو را می بیند می تواند اجر تو را آشکارا بدهد." (بحار الانوار)

محمد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): "هفت گروه در قیامت زیر سایه عرش الهی قرار می گیرند یکی از آنها کسی است که هنگام صدقه دادن با دست راست، دست چپ او آگاه نشود."

(بحار الانوار ج ۹۶ ص ۱۷۷)

● "گمیلوت حسادیم" (احسان و نیکوکاری) از سه لحاظ از صدقه مهمتر است: صدقه با پول انجام می شود اما نیکوکاری هم با خدمت شخصی عملی می گردد هم پول. صدقه به فقرا داده می شود اما نیکوکاری هم درباره فقرا انجام می شود هم اغنیا. صدقه را فقط به اشخاص زنده میتوان داد در صورتی که احسان هم درباره زندگان صورت می گیرد هم درباره مردگان.

● چند احسان بسیار مورد تاکید در تورات:

۱. مهمان نوازی و پذیرایی از مسافران و غریبان: ایوب و ابراهیم در کتاب مقدس بخاطر این ویژگی ستوده شده اند. از ایوب نقل کرده اند که او چهار در برای خانه خود در چهار جهت اصلی ساخته بود تا فقیران برای یافتن مدخل

خانه به تکاپو نیفتند و در زحمت نباشند. ابراهیم نیز مهمانسرای در "بئر شوع" زده بود که در آن از غریبان پذیرایی می کرد و پس از آنکه ایشان می خوردند و می نوشیدند او میگفت: شب را در اینجا بیتوته کنید و خدا را سپاس گویند. گویند در خانه ابراهیم نیز همواره به روی مسافران و غریبان باز بود.

۲. سرپرستی و توجه به یتیمان.

۳. تهیه لوازم ازدواج دوشیزگان فقیر و برآورده کردن نیازهای آنان: "وسیله ازدواج دختران بی کس و تهیدست را فراهم ساز".

۴. عیادت از بیمار: "آنکس که از بیماری عیادت می کند یک شصتم بیماری او را از وی دور می کند".

۵. احسان به مردگان.

۶. تدفین مرده ای که کسی را برای دفن ندارد که در زبان عبری "مت میصوا" خوانده می شود، یعنی مرده ای که دفن آن واجب است و یک فریضه مذهبی است.

۷. شرکت در مراسم تشییع مرده ها و تسلیت به بازماندگان.

تطبیق:

کل جملاتی که در این بخش از تورات و تلمود نقل کردیم آنقدر در آیات و احادیث اسلامی مشابه دارد که از نقل آن خودداری کردیم. یعنی تقریباً می شود گفت تمام این جملات با تعالیم اسلام نه مشابهت بلکه عینیت

دارد. در بعضی روایات داریم که پیامبر هر روز بعد از نماز صبح به اصحاب خویش می‌فرمود آیا کسی از مردم بیمار شده که به عیادتش برویم؟ اگر نبود می‌فرمود کسی مرده که به تشییعش برویم؟

درستکاری

● اورشلیم بدین جهت ویران شد که افراد امین و درستکار از میان آن رخت بربستند.

● در قضاوت، اندازه گیری، وزن کردن و پیمانه کردن بی انصافی نکنید) سفر لاویان، ۱۹:۳۵).

● فریب دادن مردم ممنوع است حتی اگر بت پرست باشند.

تطبیق:

امام علی علیه السلام نقل می‌کند که همراه پیامبر از جایی گذر می‌کردیم که دیدیم کسی می‌خواهد اسبش را بخواباند و اسب سرکشی می‌کند. او نیز ظرف خالی علوفه را برای گول زدن اسب جلوی روی او می‌آورد و از دهانش دور می‌کند تا اسب را بخواباند. پیامبر که این صحنه را دیدند فرمودند: "حیوان را گول میزنی؟! هیچ کس حتی حیوان را نباید فریب داد." (عیون اخبار الرضا تالیف شیخ صدوق)

● "ذاتِ قدّوسِ متبارک" آن کس را که با زبان خود یک چیز می‌گوید و در دل، فکر دیگری می‌کند دشمن می‌دارد.

عفو و بخشایش

• یکی از دانشمندان یهود هنگام رفتن به بستر این دعا را میخواند: "هر کس که مرا رنجی داده و ناراحت کرده است خداوند او را ببخشاید."
 ✕ هر که به مخلوقات خدا ترحم می کند از جانب پروردگار نیز بر او ترحم می شود و هر کس بر آفریدگان خداوند ترحم نمی کند از جانب خدا نیز به او ترحم نمی شود.

تطبیق:

امام علی علیه السلام: رحم کن تا به تو رحم کنند. مهربانی کن تا با تو مهربانی کنند.

محمد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش): کسی از داخل جهنم فریاد می زند ای خدای مهربان مرا از آتش نجات بده. پس خدا امر می کند به فرشته ای و او را از آتش خارج می کند و در پیشگاه خدا می نشاند.

در آن حال خداوند به او می گوید: آیا در دوران زندگی ات به گنجشکی مهربانی کرده ای؟ (یعنی اگر به گنجشکی محبت کرده بودی به جهنم نمی افتادی)

• یکی از روزها که موسی گله پدرزن خود را در صحرا به چراگاه برده بود بزغاله ای از گله فرار کرد. موسی به تعقیب او پرداخت و به دنبال او به بیشه ای رسید. آنجا برکه آبی بود و بزغاله ایستاد تا رفع عطش کند. وقتی موسی

حیوان را در آن حال دید گفت: "نمی دانستم که تو به سبب تشنگی از گله گریختی و بی شک اکنون خسته هستی." موسی بزغاله را روی دوش خود گذاشت و به سوی گله بازگردانید. "ذات قدّوس متبارک" فرمود: تو که در شبانی گله ها این چنین رحیم و مهربان هستی پس باید که شبان اسرائیل بشوی (شموت ربا، ۲:۲).

تطبیق:

این داستان با اندکی تفاوت در اخبار و احادیث اسلامی نیز روایت شده است. جناب مولوی این داستان را برگرفته از احادیث در دفتر ششم مثنوی معنوی بیان کرده که در اینجا به نقل آن می پردازیم:

گوسفندی از کلیم الله گریخت پای موسی آبله شد نعل ریخت
(یعنی گوسفندی از گله فرار کرد و موسی به دنبال آن چنان دوید که پایش زخمی شد)

درپی او تا به شب در جستجو

وان رمه غایب شده از چشم او

(یعنی موسی ساعتها دنبال آن گوسفند گشت ولی او را پیدا نمی کرد)

گوسفند از ماندگی شد سست و ماند

پس کلیم الله گرد از وی فشانَد

(یعنی گوسفند آنقدر دویده بود که خسته شد و ایستاد، موسی به او رسید و

گرد و خاک از صورتش پاک کرد)
کف همی مالید بر پشت و سرش

مینواخت از مهر همچو مادرش
(یعنی موسی با کف دستش مدام پشتش را میمالید و سرش را نوازش
می کرد و مثل مادر او را ناز می کرد)
نیم ذره تیرگی و خشم نی

غیر مهر و رحم و آب چشم نی
(یعنی نه با او تندی کرد نه خشونت و جز مهر و مهربانی و اشک چیزی
نثار او نکرد)
گفت گیرم بر مَنّتِ رحمی نبود

طبع تو بر خود چرا اِسْتَم نمود
(یعنی موسی به او گفت گیرم تو با من مهربانی نکردی و فرار کردی چرا
بر خود ستم کردی و اینقدر دویدی که اینچنین خسته بشوی؟)
با ملائک گفت یزدان آن زمان

که نبوت را میزبید فلان
(یعنی خدا با دیدن این صحنه به فرشته ها گفت که موسی لایق مقام
پیغمبری است)

● وقتی که دشمنت سرنگون می شود، شادی مکن و هنگامی که او دچار

لغزش می‌شود و به زمین می‌خورد دلشاد نشو، مبدا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید (امثال سلیمان ۱۷:۲۴).

اعتدال و میانه روی

● در حضور "ذاتِ قدّوسِ متبارک" حزن و اندوه وجود ندارد.

تطبیق:

بارها در قرآن تاکید شده که دوستان خدا "لا خوف علیهم و لا هم یحزنون" نه می‌ترسند و نه غصه و اندوه دارند.

● سخینا در جایی که تنبلی، حزن و اندوه، شوخی، سبک‌سری و یاهه‌گویی وجود داشته باشد جلوه گر نمی‌شود بلکه در مکانی که شادی حاصل از انجام یک فریضه دینی حکمفرما باشد آشکار می‌گردد.

● اگر خوراک و معاش نباشد علم و دانش نیز یافت نمی‌شود.

● در جهان آینده انسان بخاطر تمام آن خوراکی‌های حلالی که چشمش دیده و دلش خواسته اما از آن تناول نکرده است محاکمه می‌شود و حساب پس خواهد داد.

تطبیق:

قرآن سوره اعراف آیه ۳۲:

"قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَتَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"

"بگو چه کسی زیبایی هایی که خدا برای بندگان از دل زمین خارج کرده و رزق های پاک را حرام و ممنوع کرده؟ این لذتها و نعمتها و زیبایی های پاک طبیعت برای بندگان مومن آفریده شده و خالص تر و ناب تر آنها در قیامت ارزانی آنها می شود."

• ثروتمند حقیقی کیست؟ آن کس که به قسمت خود راضی و از آن خوشنود باشد (مزامیر داوود، ۲:۱۲۸).

• موسی به بنی اسرائیل گفت: مواظب باشید که علیه "ذاتِ قدّوسِ متبارک" تمرد و سرکشی نکنید زیرا تنها از روی سیری و فراوانی نعمت است که انسان بر خداوند متمرّد و یاغی می شود.

تطبیق:

در همه جای قرآن "مترفین" دشمنان انبیا بوده اند. مترفین یعنی مرفهان بی درد. ثروتمندان خدانشناس. انسان که ثروتمند شد خود را بی نیاز می بیند و بی نیاز دیدن آغاز طغیان است. چاره کار، شکرگزار بودن است. ثروتمند باید پول خود را امانت خدا بپندارد، شکر کند و آن را در راه خدا و برای خدا خرج کند، یعنی بهره خود را بردارد و بخش مهمی از آن را گره خلق بگشاید.

• آنچه تورات بر تو منع کرده است کافی است و کوشش مکن که تزییقات بیشتری را بر خود تحمیل کنی.

وظایف انسان در قبال حیوانات

- آدمی نباید پیش از خوراک دادن به حیوانات خود غذا بخورد.
- ممنوعیت قطع عضو از یک حیوان زنده یکی از هفت فرمانی است که بعنوان قانونی برای نسل بشر به پسران نوح ابلاغ شد. بر اساس این قانون هر ورزش و نمایش یا مسابقه ای که متضمن نقص عضو یک جانور زنده است اکیدا ممنوع است. از این رو متقیان و پارسایان یهود از حضور در میدان های ورزشی یونانیان و رومیان برای تماشا خودداری می کردند زیرا در این گونه نمایشها اغلب حیوانات نقص العضو یا کشته میشدند.
- سه طبقه از اشخاص مجاز به ذبح نیستند، کرو لال، دیوانه و ابله، کودکان، کارد ذبح باید کاملا تیز و صاف باشد.

تطبیق:

به مناسبت این بخش از تعالیم تلمود که به وظایف انسان در مهربانی کردن به حیوانات تعلق دارد، چند حدیث مهم از پیامبر عزیز اسلام و جانشینان ایشان در این خصوص نقل می کنم، باشد که روح رحمت و مهربانی و معنویت را در ما بدمد.

هفت سخن آسمانی از معلم معنوی، محمد نبی (سلام خدا بر او و بر اهلش):

۱. اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود، بسیاری از

گناهان شما بخشوده شده است. (کنز العمال / ۴۹۷۳)

۲. لعنت خدا بر کسی که حیوانی را مُثله کند. (اعضایش را قطعه قطعه کند)
(کنز العمال / ۲۴۹۷۱)

۳. به صورت حیوانات نزدیک؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند. (الکافی : ۶ / ۵۳۸ / ۴).

۴. زنی فاحشه سگی را دید که بر سرچاهی لَه لَه می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد. او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و برای آن سگ از چاه آب کشید؛ پس خداوند گناهان او را به سبب این کار آمرزید.
(کنز العمال: ۴۳۱۱۶)

۵. مردی خدمت پیامبر(ص) رسید به حضرت سلام کرد. پیامبر(ص) [به صیغه جمع] فرمود: وعلیکم السلام. آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! من یک نفر بیش نیستم! حضرت فرمود: بر تو و اسبت سلام کردم. (پیامبر به حیوانات هم سلام می کرد) (النوادر / ۴۱-۴۲)

۶. هر حیوانی - پرنده یا جز آن - که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد. (منتخب میزان الحکمه: ۱۷۰)

۷. هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید: پروردگار من! فلانی مرا نه برای استفاده، که بی سبب کشت. (منتخب میزان الحکمه / ۱۷۰)

ششمین جانشین محمدِ نبی، امام جعفر صادق که سلام خدا و خوبان خدا بر او می فرماید: پدرش امام باقر (علیه السلام)، عقیق سازی چارپایان و به جان هم انداختن آنها را ناپسند می دانست.

شخصی می گوید به امام رضا (سلام خدای مهربان و همه مهربانان عالم بر او) عرض کردم: من برای قربانی روز عید قربان، برّه ای را پرورش دادم. چون او را گرفتم و خوابانیدم، نگاهی به من کرد، دلم برایش سوخت و با آن مدارا کردم، سپس سرش را بریدم. حضرت فرمود: دوست نداشتم چنین می کردی. این گونه نباشد که حیوانی را پرورش دهی، سپس سرش را ببری (عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق)

فصل هفتم

زندگی جسمانی

- پاکی بدن سبب طهارت روح می‌شود.
- هرآنکس که می‌خواهد یوغ ملکوت آسمانی را بطور کامل بر گردن خود نهد نخست باید مثانه خود را تخلیه کند سپس دستش‌هایش را بشوید و آنگاه نماز خود را بخواند.
- یک روز هنگامی که کلاس درس به پایان رسید. "هیلل" همراه با شاگردانش از مدرسه خارج شد و مسافتی را پیمود ضمن راه شاگردان از او پرسیدند: استاد به کجا می‌روی؟ در پاسخ گفت: می‌روم یک فریضه دینی به جا آورم. کدام فریضه دینی؟ برای استحمام به گرمابه می‌روم. شاگردان متعجب شدند گفتند: آیا استحمام یک فریضه دینی است؟ "هیلل" گفت: آری. مگر نه

اینکه اگر کسی مامور باشد مجسمه های امپراطور را که در تماشاخانه ها و سیرکها نصب شده است بشوید و پاک کند برای انجام این کار به او دستمزد می دهند؟ پس من که بصورت و شباهت خداوند آفریده شده ام به طریق اولی باید از تن خود مواظبت کنم و آن را پاک و نظیف نگاه دارم.

● آدمی باید هرروز صورت دستها و پاهای خود را بخاطر احترام به آفریدگار بشوید.

- زیستن در شهری که طبیب در آن یافت نشود ممنوع است.
- زندگی در شهری که گرمابه ندارد ممنوع است.
- انسان باید شناکردن را به فرزند خود بیاموزد.
- یک سوم از گنجایش معده را از خوراکی و یک سوم را از آشامیدنی پر کن و یک ثلث آن را تهی نگه دار.
- هروقت گرسنه شدی خوراک بخور و هرگاه تشنه شدی نوشیدنی بنوش.
- شب برای خوابیدن آفریده شده است نه .
- یک آه کشیدن نیمی از تن انسان را خراب میکند.

سخن پایانی

می خواهم این کتاب را کمی متفاوت به اتمام برسانم. نمی دانم در خصوص تجربه های نزدیک به مرگ چیزی شنیده اید یا نه؟ مدتها است این مساله در

دنیا مطرح است و صدها کتاب و مقاله و مستند درباره آن ساخته شده است. اصل مساله از اینجا کلید خورد که تعدادی از بیماران که از نظر پزشکی مرده به حساب می آمدند اما به هر علتی بعد از چند دقیقه یا چند ساعت به به حیات فیزیکی برگشتند، ادعا کردند که از عالم بعد از مرگ چیزهایی دیده اند. این ادعاها نظر برخی از پژوهشگران را به خود جلب کرد و آنان را برانگیخت تا به دنبال افراد دیگر و تجربه های دیگر باشند که ببینند آیا این پدیده ای وسیع است یا محدود به ادعای چند نفر؟

کم کم بر تعداد کسانی که این مساله را تجربه کردند افزوده شد. آدمهایی با فرهنگهای مختلف، ملیتهای مختلف، دین های مختلف، که ادعا داشتند در سانحه ای یا بیماری ای جهان پس از مرگ را تجربه کرده اند و شگفت انگیز تر اینکه ما همه تنوع، تعداد و تفاوتهایی که بین این افراد بود اما مشابهت ها و هماهنگی هایی در تجربه های نقل شده بود که موجب شگفتی می شد و احتمال ساختگی بودن این ادعا را به صفر می رساند.

کند و کار در این تجربه ها در سطح جهانی همچنان ادامه دارد و هر از گاهی یک پژوهش جدید در این حیطه منتشر می شود. اگر علاقه مند به مطالعه در این حیطه بودید می توانید از آثار دکتر ملوین مورس شروع کنید. برگردیم به اصل سخن، گرچه سالهاست که تحقیق در این موضوع در کشورهای مختلف آمریکایی و اروپایی شروع شده اما مدتها بود که جای خالی

اینگونه پژوهش‌ها در داخل ایران به شدت احساس می‌شد تا اینکه چندی قبل کتابی در کشور چاپ شد که به گزارش تجربه سه تن از هموطنان از جهان پس از مرگ پرداخته بود. افرادی که در حادثه‌هایی از دنیا رفته بودند و بعد از چند دقیقه یا چند ساعت به علل مختلف حیات فیزیکی خود را باز یافته بودند و ادعا داشتند که در میانه این رفتن و برگشتن، جهانی را دیده‌اند و حقایقی را مشاهده کرده‌اند.

این کتاب که "آن سوی مرگ" نام گرفت به قلم جناب جمال صادقی نوشته شده و در واقع متن پیاده شده مصاحبه‌های جناب ایشان با این سه نفر است. کتابی که به سرعت با استقبال مخاطبین مواجه شد و خیلی زود به چاپ دوم و سوم رسید و همچنان تجدید چاپ آن ادامه دارد. شاید بپرسید که این مطلب چه ارتباطی با موضوع کتابی که هم‌اکنون در حال خواندن آن هستید دارد؟

ارتباطش اینجاست که در بخشی از کتاب "آن سوی مرگ" یکی از آن سه نفری که به علت یک عمل جراحی برای دقایقی از دنیا رفته و سپس برگشته و بعداً در مصاحبه به گزارش دیده‌های خود از جهان پس از مرگ می‌پردازد، در توصیف صحنه‌ای از بهشت به نکاتی اشاره می‌کند که برای من به عنوان یک پژوهشگر ادیان بسیار جالب توجه بود.

هنگام مطالعه این بخش از سخنان او، در دریایی از خشنودی و آرامش

غرق شدم و قلبم به صداقت گفته هایش شهادت می داد و عقلم از شادمانی می رقصید، چراکه او چیزی را میگفت که من بعد از تلاش و جست و جو و تحقیق و مطالعه در ادیان و مکاتب مختلف به آن رسیده بودم. آنچه به آن رسیده بودم را اکنون از زبان این فردی که ادعا دارد جهان پس از مرگ را لمس کرده و قسمتی از بهشت را دیده می شنیدم.

به همین خاطر این بخش از کتاب "آن سوی مرگ" را در اینجا می آورم به امید آنکه شما خواننده عزیز هم در تجربه شادمانی و سرور معنوی من شریک بشوید:

"از آب رودخانه {در بهشت برزخی} موسیقی زنده و دلپذیری بر می خاست. در حاشیه های رود تعدادی قو شناور بودند. من به قوها نزدیک شدم و در درونم زیبایی بی مانندشان را ستایش کردم.

-قوها با دیدن شما دور نشدند؟

-بترسند و دور شوند؟! مطلقا. پرندگان برزخی نه از آدمها میترسند نه از یکدیگر.... وقتی داشتم یکی از قوها را تماشا می کردم سرش را به سمت چرخاند... بال هایش را باز کرد و چندین بار بر آب کوفت. بر اثر ضربه های پیایی اش، قطره های آب به سمت پاشیده شد. قطره ها مثل خرده های بلور به نظر می رسیدند. در هزاران رنگ. زیبایی خیره کننده آنها علنا مرا مبهوت کرد. ... دیدم که یکی از قطره ها در میانه راه متوقف شد. قطره ای نقره رنگ

و بسیار درخشان بود. ناگهان فهمیدم که دارم به سمت قطره کشیده می شوم. آرام آرام، بی اختیار اما همراه با شوقی فزاینده. و بعد من کاملاً به آن قطره نزدیک شدم و در درونش جای گرفتم. درونش که پر از ذراتی سپید و بلورین بود. من در بین ذرات تابناک و مرطوب آن قطره حضور داشتم.

-جزیی از قطره شدید؟

نه. جزیی از قطره نبودم. فقط در قطره حضور داشتم. مثل وقتی که در آب استخر فرو می روید. شما جزیی از آب نمی شوید فقط درونش قرار می گیرید. داخل قطره پر از صدا بود. صداهاى مقدس. دلنشین ترین، عالی ترین و با عظمت ترین موسیقی ممکن. یک نوع موسیقی خالص ملکوتی. هر ذره ای از آن قطره مشغول تلاوت آیه های الهی بود. آیه های بکر و تحریف نشده ای که بر پیامبران نازل شده بود. بر آدم، بر نوح بر ابراهیم بر ایوب بر موسی بر داوود بر عیسی بر محمد (ص). در آن قطره مجموعه ای از این اصوات و آیات قدسی به گوشم می رسید. لابه لای آیاتی از کتاب نوح، عبارات اصیل تورات را می شنیدم، لابه لای تورات عبارتهایی از انجیل و لابه لای جمله های انجیل، آیه های قرآن. آیه های قرآن در تایید یا تکمیل جملاتی از کتابهای دیگر... یک جور هماهنگی خاص و بی نقصی در آن اصوات احساس می شد. هماهنگی آنها چنان بود که جملات یک کتاب آسمانی در جملات کتاب آسمانی دیگر چفت می شد. به گونه ای که در نهایت یک متن کامل را پدید

می‌آورد. آنها منشور یا بیانیه ای واحد بودند و عبارات خدا را جاری می‌کردند. با آهنگ دلربایی که مرا از شوری عرفانی پر می‌کرد.

می‌شود نتیجه گرفت که صحیفه هر پیامبر در واقع بخشی از یک کتاب جامع است. هر پیامبری فصلی از آن کتاب قطور را بیان کرده است؟

– اینطور نتیجه بگیرید: مجموعه ای که بعنوان ادیان الهی میشناسیم در واقع دین یا آیینی واحد است. دینی واحد برای هدایت بشر. برای اصلاح رفتار و گفتار و اندیشه های انسان. برای اینکه بشر خدایش را بشناسد به دیگران محبت کند خود را موجودی رهاشده نپندارد بداند که از خدا است و به سوی او باز می‌گردد ... بنابراین ما باید همانقدر که از عیسی سپاسگزاریم از موسی سپاسگزار باشیم، همانقدر که به موسی ارادت داریم به سایر پیامبران ارادت داشته باشیم"

(کتاب آن سوی مرگ، نوشته جمال صادقی، چاپ سیزدهم، صفحه ۳۰۵ تا ۳۰۸)

کتاب "آموزه های معنوی تلمود" را با سه جمله از مزامیر داوود و یک جمله از قرآن تمام میکنم که خواندن آن در دل من نورِ سرورِ معنوی ایجاد می کند:

- خداوند شبان من است (مزامیر داوود، ۳۲ الف).
- همه کسانی که به تو توکل میکنند شادی خواهند کرد و تا ابد به تو ترنم خواهند پرداخت (مزامیر داوود، ۱۲:۵).

- خوشا به حال کسی که تو او را برگزینی و مقرب خود سازی و در دربارهای تو ساکن شود (مزامیر داوود، ۵:۶۵).
- ای محمد! آن زمان که بندگانم از تو درباره من پرسیدند بگو: من نزدیک هستم و خواسته های نیایش هایشان را جواب می گویم (بقره، ۱۸۶).

	یادداشت	
--	---------	--

	یادداشت	
--	---------	--